

در پاسخ باید ها و نباید ها:

کارگران ایرانیم؛ گرسنه ایم، گرسنه!

امیرجوهری لنگرودی بقیه در صفحه 6

جمعی از کارگران فلزکار مکانیک:

فراخوان برگزاری مراسم روز کارگر

رونوشت به ستون ویژه اول ماه مه سایت راه کارگر بقیه در صفحه 11

به اعتبار اول ماه مه (11 اردیبهشت 89) روز جهانی کارگر

نهادهنده کردن دموکراسی و پایه هایی برای انقلاب (2) احمد بقیه در صفحه 14

قطعه نامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

11 اردیبهشت 88 بقیه در صفحه 18

به یاد برادرم و رزا لوکزامبورگ

عنوان: مردم و طبقه کارگر بقیه در صفحه 7

جنگ ویرانگر، آشتی ناممکن

ظهور قدرت مستبد و غالب شیعه در عراق

نوشته: نیر روزن NIR ROSEN *

ترجمه: بهروز عارفی لوموند دیپلماتیک، مارس ۲۰۱۰

بقیه در صفحه 12

سادبری در التهاب اعتصاب هشت ماه و نیمه معدنچیان

گزارش سفر همبستگی بقیه در صفحه 20

بمناسبت اول ماه مه روز کارگران وهم بستگان مان در جهان

بهنام بقیه در صفحه 9

ما دست آوردهائی داشته ایم

! مبارزه متشکل زنان فقیر هند!

از توماس برگر - ترجمه آزاده ارفع بقیه در صفحه 8

بازخوانی یک جنایت:

جهان زنان بقیه در صفحه 20

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

آوار خصوصی سازی بر سر کارگران معدن



سی ام فروردین سالگرد حادثه دلخراش مرگ ۱۱ کارگر معدن باب نیزو کرمان از یاد رفتنی نیست

بقیه در صفحه 2

از ویلاگ رادیو راه کارگر

* گسترش سرکوب و اعدام و هراس دستگاه ولانی از جنبش مردم بقیه در صفحه 3

* توافق دولت و مجلس بر سر راهکار برچیدن یارانه ها، و چالش بزرگ پیش رو در برابر قربانیان اصلی اجرای این طرح

* نگاهی به دو راهکار در میان نیروهای جنبش ضد دیکتاتور بقیه در صفحه 8

روز جهانی کارگر، فریاد درد مشترک

هیئت تحریریه سایت راه کارگر بقیه در صفحه 10

جنبش کارگری و مروری بر اعتصابات و اعتراضات کارگران در ایران!

روزشماره ماهه چهارم سال ۱۳۸۸

امیر جوهری لنگرودی بقیه در صفحه 17

نگاهی به برخی مفاهیم مارکسیستی

در ارتباط با جنبش کارگری

به بهانه فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر

یوسف لنگرودی بقیه در صفحه 4

۶۷ کارگر کارخانه فارسیت دورود بر اثر ابتلا به

سرطان آزرستود جان باخته اند

بقیه در صفحات 5 - 10 - 11 - 13 - 16

آوار خصوصی سازی

بر سر کارگران معدن

سی ام فروردین سالگرد حادثه دلخراش مرگ ۱۱ کارگر معدن باب نیزو کرمان از یاد رفتنی نیست

نقص عضو و مرگ ناشی در حوادث حین کار بخشی از امور روزمره ی کارگران خاصه در بخش هایی از صنایع بزرگ-معادن و کارهای ساختمانی است که اخبارش در سطح نشریات دولتی هم بازتاب می یابد. متأسفانه چنین اخباری در مورد واحدهای کوچک و کارگاه ها حتی منتشر نیز نمی شوند.

سال پیش روز یکشنبه ۳۰ فروردین ۸۸ در ساعت ۱۲ ظهر با وقوع انفجاری در معدن " باب نیزو" از توابع شهرستان زرنند، وابسته به شرکت معادن زغال کرمان، تعدادی از کارگران جان خود را از دست دادند. فردای آن روز خبرگزاری کار ایران - ایلنا نوشت: " دبیر اجرایی خانه کارگر استان کرمان عباس کربخش گفت: در حادثه معدن باب نیزو حداقل ۱۳ نفر فوت کردند و احتمال دارد تعداد کشته شدگان بیشتر شود." هرچند تعداد کارگرانی که زیر آوار ماندند بیش از رقم اعلام شده بود اما هیچ گاه آمار دقیق کشته شدگان معدن انتشار نیافت. در ادامه خبر آمده است: " دبیر اجرایی عباس کربخش تصریح کرد: " به گفته کارگران شاغل در معدن، روز قبل از حادثه مسئولان ایمنی میزان گاز موجود در معدن را بیشتر از حد استاندارد اعلام کرده بودند، اما با این وجود مدیریت به این اعلام بی توجهی کرده و باعث کشته شدن کارگران شد." لازم به ذکر است که در معدن یاد شده طی سال های اخیر سه حادثه انفجاری دیگر هم رخ داده است. کارگران همواره قربانی مال اندوزی سرمایه داران بخش خصوصی این معدن قرار گرفته اند. کارفرمای این معدن یک شرکت خصوصی به نام « دلتا ۱۰۰۰ » است و معدن را از وزارت صنایع و معادن جمهوری اسلامی اجاره کرده است. حادثه مرگ آفرین سی ام فروردین ۸۸ اولین حادثه در این معدن نیست. بار اول در شهریور ۱۳۸۴، در جریان انفجار معدن ۹ نفر جان باختند. بار دوم در شهریور ۸۷ نیز ۲ کارگر کشته شدند و در تمامی موارد، علت انفجار را کهنگی وضعیت ایمنی در برابر تهویه گاز متان اعلام شده است. در مقابل این حد از کشتار در این معدن کارشناسان دولتی در سال های گذشته این معدن را غیر قابل استفاده اعلام کردند و دلیل آن را وجود حفره های گازی دانستند اما با این وجود هم چنان شاهد ادامه کاری و تکرار حوادث تلخ و کشته شدگان کارگران این معدن هستیم

دولت جمهوری اسلامی برای پیاده کردن اصل ۴۴ که به توشیح ملوکانه ی خامنه ای رسیده است، با واگذاری معادن بزرگ به بخش خصوصی از خود سلب مسئولیت نموده و بخش خصوصی نیز بدون کمترین توجهی به وضعیت بهبود شرایط ایمنی کار، جان کارگران را می گیرد. واقعیت این است که درجهت جمهوری اسلامی چیزی که ارزش ندارد، جان کارگر است. بی هیچ تردیدی، قا تل معدنچیان "باب نیزو" را باید در رابطه اجتماعی سرمایه داری بخش خصوصی و نظام مدافع این رابطه دانست. درجهت سرمایه داری ایران، عملکرد دیگری از سرمایه ی حریص دیده نشده است. تا زمانی که این رابطه ضد انسانی وجود دارد کارگران نیز این گونه سلاخی و کشتار می شوند. برای پایان دادن به این کشتارها باید به موجودیت این رابطه پایان داد و این امر نیز قبل از هر چیز مستلزم متشکل شدن و سازمانیابی کارگران در برابر دولت اسلامی بعنوان بزرگترین کارفرما و بخش خصوصی هارو حریص است. لازم به توضیح است؛ مهندس زینعلی کارفرمای معدن دلتا هزار که بی توجهی او در بروز چنین حوادثی سابقه قبلی دارد، دستگیر و توسط مراجع انتظامی به زندان شهرستان زرنند معرفی و روند رسیدگی در این مورد ادامه دارد. نامبرده به عدم نظارت فنی متهم شده و در این مورد پرونده ای تشکیل و در حال رسیدگی است. دادستان کرمان اعلان داشت: " مجازات چنین افرادی در صورتی که ثابت شود مرتکب جرم شدند، به علت عدم رضایت اولیای دم از یک سال تا سه سال حبس و پرداخت دیه به اولیای دم است." در همین میان به گزارش ایلنا در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۸۸، خانواده های قربانیان این حادثه دلخراش و فراموش نشدنی طی طوماری

اعتراضی به رئیس جمهور، خواسته های خود را در بند با بیانی صریح به شرح زیر مطرح و بر تحقق فوری آن ها تأکید کرده اند:

۱- رد صلاحیت ادامه فعالیت پیمانکار مربوطه
۲- شناسایی و تعقیب افراد خاطی که با عدم نظارت بر حسن عملکرد بخش خصوصی موجب وقوع این حادثه را فراهم کرده اند
۳- توقف کامل عملیات بهره برداری از معدن باب نیزو به علت خطر آفرین بودن محل و حوادث مکرر بعد از واگذاری به بخش خصوصی

۴- تسریع در روند رسیدگی به پرونده
۵- تامین کمک معیشت خانواده های داغدار تا زمان برقراری مستمری و پرداخت کلیه مطالبات قبلی کارگران"

به این ترتیب در برابر ادعای دادستانی کرمان، بحث بازپرداخت دیه به اولیای دم، از منظر خانواده های این قربانیان؛ شناسایی قاتلان، توقف کامل عملیات بهره برداری از معدن باب نیزو، تسریع در روند رسیدگی به پرونده این جنایت است. به این مجموعه باید مسئله بیمه سوانح و حوادث را هم افزود.

امروز پرسش اساسی این است که در برابر بی نقشه گی، بی سیاستی، بی توجهی و سهل انگاری دولت و وزارت کار و صنایع، در روزها، هفته ها، ماه های آینده چند نفر دیگر در تونل های مرگ معدن باب نیزو یا معادن متعدد زرنند- معدن زغال سنگ سنگرود- معدن ماسه پل دختر لرستان و... کشته خواهند شد. روشن است تا زمانی که کارگران نتوانند تشکل های صنفی مستقل خود را ایجاد کنند و اراده ای متشکل در برابر دولت و سرمایه داران سازمان دهند، نمی توانند در برابر تکرار این سوانح از خود دفاع کنند و حتی برای بهبود شرایط کار و ایمنی کار گامی به پیش بردارند. تلاش در راه سازمانیابی و ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگران رشته های تولیدی یا واحدهای مستقل تولیدی، در شرایطی که جنبش ضد استبدادی مردم سراسر کشور گام های استواری به پیش برداشته است، می تواند با حمایت مردم و دیگر اقشار همراه گردد. تنها از این طریق است که می توان نسبت به جان های از دست رفته این کارگران ادای احترامی در خور کرد.

سازمان ما بر آن است که؛ در برابر حوادث، سوانح و رخدادهای کاری کارگران در سطح معادن، صنایع صنعتی و بویژه کارهای ساختمانی، دولت، کارفرمای بخش خصوصی و وزارت صنایع مسئول و پاسخ گوی جان های از دست رفته هستند. بازماندگان قربانیان این سانحه حق دارند نسبت به جان های از دست رفته ی عزیزانشان دادخواهی کنند...

سازمان ما در سالگرد این فاجعه مرگ آفرین و دلخراش به یکایک اعضای خانواده های این جنایت بزرگ و فراموش نشدنی، یک بار دیگر تسلیت گفته و خود را در غم از دست دادن این عزیزان شریک می داند.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۹ آوریل ۲۰۱۰ - ۳۰ فروردین ۱۳۸۹

عدم دو زندانی بلوچ در کرمان

دو زندانی بلوچ زاهدانی به نام های "فیض الله" و "نظر از" طایفه براهونی، در زندان کرمان اعدام شده اند.

بنابر این گزارش، این دو فرد صبح روز شنبه 28 فروردین ماه به دار آویخته شدند اما از اتهامات ایشان هنوز اطلاعات دقیقی در دسترس نیست.

انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان خبر داده است که دولت ایران برای جلوگیری از بروز اخبار اعدامیان در بلوچستان مدتیست که دست به تاکتیک های جدیدی زده و زندانیان بلوچی محکوم به اعدام را برای اجرای حکم به استانهای همسایه (هرمزگان، خراسان و کرمان، یزد و ...) انتقال می دهد.

گسترش سرکوب و اعدام و

هراس دستگاه ولایتی از جنبش مردم

اگر کودتاگران واقعا موفق شده اند که کنترل امنیتی کشور را به دست گیرند، اگر واقعا آنگونه که ادعا میکنند جنبش ضد استبدادی مردم ما فروکش کرده است، گسترش اعدام و سرکوب و افزایش کنترل نظامی کشور و تدارک حمله به بدیهی‌ترین حقوق مردم، به چه معناست؟ این چه دولت قدرتمندی است که برای دولت‌های غربی شاخ و شانه می‌کشد اما از مردان و زنان قلم به دست و سنگ به دست می‌ترسد؟ این چه دولت "مشروعی" است که نه تنها از مردمی که کودتاگران و قیاحانه خس و خاشاکشان نامید آن چنان وحشت دارد که نه تنها اعدامشان می‌کند بلکه از مراسم تشییع جنازه آنها نیز جلوگیری می‌کند؟

وبلاگ رادیو راه کارگر: بنا به گزارشات منتشره کودتاگران حکم اعدام پنج عضو یک خانواده را که در روز عاشورا دستگیر شده بودند صادر کرده اند. اتهام این ۵ نفر محاربه اعلام شده است. از کودتای انتخاباتی به این طرف هزاران نفر دستگیر شده، دهها نفر در جریان اعتراضات مردمی کشته شده و صدها نفر تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روانی قرار گرفته و اعدام شده اند. افزایش اعدام‌ها در دور اخیر در شرایطی صورت می‌گیرد که کودتاگران مدعی هستند که جنبش ضد استبدادی مردم ایران را کاملا سرکوب کرده و کنترل امنیتی کشور را به دست گرفته اند.

کودتاگران در تمام این مدت نه تنها از پاسخ دادن به درخواست برحق خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدای جنبش مردم ما طفره رفته اند، نه تنها بر جنایات خود سرپوش گذاشته و حتی به اصطلاح دادگاه چائیان کهریزک را در پشت درهای بسته برگزار میکنند، بلکه به دستگیری و اعدام تعداد هر چه بیشتری از جوانان ایران دست زده اند.

افزایش دستگیری و اعدام در ایران جزیی از گسترش سرکوب و تلاش برای نظامی کردن هر چه بیشتر فضای سیاسی و فرهنگی ایران است. کودتاگران در مدتی کوتاه به تهدید هر چه بیشتر خبرنگاران و مطبوعات داخلی، بستن روزنامه‌ها و از جمله روزنامه بهار، و ممنوع کردن فعالیت‌های سیاسی احزاب از جمله جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دست زده اند. در کنار این تدابیر برای گسترش فضای رعب و وحشت، دولت همچنین اعلام کرده است که از الویت‌های دولت در سال جدید اجرای " طرح عفاف و حجاب " است. زنده کردن این طرح به منظور گسترش فضای وحشت، گسترش سرکوب فرهنگی و مدنی و به ویژه پامال کردن هر چه بیشتر حقوق زنان در ایران صورت می‌گیرد.

اگر کودتاگران واقعا موفق شده اند که کنترل امنیتی کشور را به دست گیرند، اگر واقعا آنگونه که ادعا میکنند جنبش ضد استبدادی مردم ما فروکش کرده است، گسترش اعدام و سرکوب و افزایش کنترل نظامی کشور و تدارک حمله به بدیهی‌ترین حقوق مردم، به چه معناست؟ این چه دولت قدرتمندی است که برای دولت‌های غربی شاخ و شانه می‌کشد اما از مردان و زنان قلم به دست و سنگ به دست می‌ترسد؟ این چه دولت "مشروعی" است که نه تنها از مردمی که کودتاگران و قیاحانه خس و خاشاکشان نامید آن چنان وحشت دارد که نه تنها اعدامشان می‌کند بلکه از مراسم تشییع جنازه آنها نیز جلوگیری می‌کند؟ این چه نظام قدرتمندی است که نه تنها یک مقاله، یک تارنما و یا روزنامه، که حتی تار موی زنی موجودیتش را اینچنین به خطر می‌اندازد؟

کودتاگران خوب میدانند که هیچ مشروعیت سیاسی، اخلاقی و فرهنگی ندارند. کودتاگران همچنین آگاه اند که تلاش‌های آنها برای خاموش کردن شعله جنبش ضد استبدادی مردم ما راه به جایی نبرده است. گسترش سرکوب و تدارک برای حمله هر چه وحشیانه تر به حقوق سیاسی و مدنی مردم ما نه نشانه یک دولت قدرتمند و مسلط بر اوضاع، بلکه دولتی است که پایان کار خود را به چشم می‌بیند، دولتی که از گسترش اعتراضات مردمی نگران است و تلاش دارد تا با گسترش سرکوب از ژرفش جنبش شجاعانه مردم ما جلوگیری کند. با توجه به توافق مجلس و دولت بر سر طرح هدفمند کردن یارانه‌ها کودتاگران خود را برای یک رویاری بزرگتری با کارگران و زحمتکشان ایران آماده میکنند. گسترش جنبش مطالباتی و اعتراضات کارگری به بیکاری و اخراج‌ها، دستمزدهای پرداخت نشده و گسترش فقر و فلاکت، خواب را از چشم کودتاگران ربوده است. دستگاه ولایتی و مجتمع مالی-نظامی آن از یکطرف میکوشد با گسترش اعدام و سرکوب دست پیش را گرفته و از گسترش مبارزات مردم ما جلوگیری کند. موج جدید حمله به شبکه‌های

سیاسی و خبری نیز در همین راستا صورت می‌گیرد. در کنار این‌ها و از طرف دیگر، دولت با برجسته کردن مساله "فرهنگی"، "خانواده" و جمعیت قصد دارد تا بحران عظیم اقتصادی و سیاسی ایران را تحت الشعاع قرار داده و افکار عمومی را منحرف کند. این تلاش اما تنها به باز کردن جبهه‌های هر چه بیشتری برای رویارویی مردم با کودتاگران منجر خواهد شد. تمامیت‌گرایی دستگاه ولایتی بیش از هر زمان دیگری این نظام ضد مردمی را در مقابل اکثریت عظیم زنان و مردان ایران قرار داده است. طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و تدارک رژیم برای حمله و چپاول سفره خالی مردم از یک سو و تلاش برای تنگتر کردن فضا از سوی دیگر، زمینه را بیش از پیش برای وسیع‌ترین اشکال نافرمانی مدنی فراهم کرده است. اول ماه مه، روز جهانی کارگر را، به سر آغازی برای پیوند مبارزه برای آزادی و برابری و در هم شکستن دیکتاتوری تبدیل کنیم. 20 آپریل

چرا بیمه کارگران ساختمانی را اجرا نمی‌کنید

نمایندگان کارگران ساختمانی سراسر کشور طی نشستی خواستار عمل دولت به قول خود مبنی بر تهیه و ابلاغ و اجرای آیین‌نامه بیمه کارگران ساختمانی شدند.

نمایندگان کارگران ساختمانی سراسر کشور با اشاره به تصویب بودجه 81 میلیارد تومانی بیمه کارگران ساختمانی در دولت اظهار داشت: حتی نامه‌هایی را هم از نمایندگان مجلس به وزیر رفاه و مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی داده‌ایم و خواستار اجرای هرچه سریع‌تر بیمه کارگران ساختمانی شده‌ایم اما خبری از اجرا نیست. در این نشست نمایندگان کارگران ساختمانی ورامین، تبریز، شیراز، قم، زنجان، ابهر و خرمدره، تهران، یزد، کرمان، کرمانشاه، ساری، قائمشهر، تبریز، بابل، امل و ری حضور داشتند. 21 آپریل 2010

روزانه بین 20 تا 50 زلزله خفیف در تهران رخ می‌دهد

رئیس بخش مهندسی لرزه‌ای مرکز تحقیقات ساختمان مسکن با بیان اینکه طی 5 سال گذشته تاکنون روزانه بین 20 تا 50 زلزله خفیف در تهران رخ می‌دهد، از آسیب‌پذیری 30 تا 40 درصد ساختمان‌های تهران در صورت وقوع زلزله با ریشترهای بزرگ خبر داد. او اضافه کرد انباشتگی تنش زلزله‌ای در گسل‌های تهران طی 5 سال گذشته شدت یافته است و رفتار لرزه‌ای ناحیه دچار تغییرات قابل ملاحظه‌ای شده است به گونه‌ای که این تغییرات باعث شده روزانه بین 30 تا 50 زلزله خفیف در تهران به وقوع پیوندد.

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
تلفن: فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
تلفن 0049-69-50699530
فاکس 0049-69-95219010
public@rahekargar.net
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
orwi-info@rahekargar.net
سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه: مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.

نگاهی به برخی مفاهیم مارکسیستی

درارتباط با جنبش کارگری

به بهانه فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر

یوسف لنگرودی

اول ماه در راه است. روزی که هم برای طبقه کارگر وهم برای مارکسیست ها، ازفرخنده ترین جشن ها ست. روزی که کارگران دسراسرجهان باردیگراراده متحد و راسخ خود را دربرابر نظام مبتنی بر بهره کشی به نمایش می گذارند و بدین ترتیب به سرمایه داری ونخبگان وایدنولوگ های آن یادآورمی شوند که تاریخ جهان یعنی تاریخ مبارزه طبقاتی نه تنها پایان نیافته بلکه به سمت رویارویی ها و پیکارهای بزرگ پیش می رود. طبقه کارگرایران نیز به عنوان بخشی ازارتش جهانی کار، جزء جدایی ناپذیراین نبرد طبقاتی است. کارگران کشورما اکنون درشرایطی قرارمی گیرند که باید راه خود را انتخاب کنند یا دربرابرحکومتی که قصد دارد با تحمیل شرایط غیرقابل قبول، این طبقه را خاتمه نشین کرده ورویه اضمحلال سوق می دهد، تن دردهند ویا با روی آوردن به مبارزه علیه رژیم حامی سرمایه داری ولایت فقیه، ازحقوق، شرافت وموجودیت طبقاتی خود دفاع نمایند ورژیم را تا آخرین سنگریه عقب نشینی وادارند. قزاین واماروارقام مبارزات کارگری نشان می دهد که کارگران ایران قصد ندارند تسلیم حکومت و نظام سرمایه داری شوند؛ همان گونه که درطول سی سال گذشته دربرابرتهاجم رژیم وسرمایه داران تسلیم نشده اند.

اما طبقه کارگرایران بدون سازماندهی تشکل های خود ومخصوصا بدون حزب کارگران نخواهد توانست درپیکارهای قطعی وسرنوشت ساز، پیروزی خود را ممکن وسپس تثبیت نماید. درطول صد سال گذشته کارگران ایران درگیرمبارزات اقتصادی وگاه پرشورسیاسی بوده اند که اینجا وتانجا توانسته اند دستاوردهایی با ارزشی نیز داشته باشند، اما درسیاری موارد نیز آنچه را که بدست آوردند از چنگ شان خارج کردند و یا به نفع دیگران تمام شده است. ازاینرواست که زمینه سازی برای حزب واقعی کارگران که با وزن تعیین کننده کارگران پیشرو، اندیشمند، آگاه و مبارز به همراه روشنفکران ارگانیک طبقه کارگر ایران تشکیل شده باشد، باید به یکی از فوری ترین هدف های جنبش کارگری ایران تبدیل شود. دسترسی به این امرومتحقق ساختن آن البته کارساده ای نیست وکاری است بسپاردشوارکه موانع زیادی درسرراه آن وجود دارد. کارگران اما چاره ای جزتشکیل حزب خود ندارند. مناسبت هایی مثل اول ماه فرصتی است که به کارگران ایران یادآور می شود که تشکل پذیری کارگران امری است امکان پذیرکه علیرغم همه مشکلات وموانع بزرگ، می توان به آن دست یافت.

ازآن جایی که مارکسیست ها همواره سربازان جبهه مقدم نبرد کارگران علیه سرمایه داری بوده اند واعمال واندیشه ها وتفکرات شان تاثیرات فراوانی برجنبش طبقه کارگر داشته است، دراینجا به برخی از مفاهیم مارکسیستی درارتباط با جنبش کارگری می پردازیم. بحث و گفتگو پیرامون مفاهیم مارکسیستی و جنبش کارگری موضوعی است که ازابتدای پیدایش مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر وجود داشته و تا به امروز نیز ادامه داشته و بی تردید درآینده نیز وجود خواهد داشت. اصلا اگرغیرازاین بود عجیب بود. اندیشه ها و جنبش های اجتماعی بزرگ معمولا درچنین وضعیتی قراردارند وغالبا مورد بحث و بررسی موافقان و مخالفان آن قرارمی گیرند. گمان می رود تفکرات مارکسیستی و جنبش طبقه کارگری بیش ازهراندیشه و جنبش دیگری مورد بحث و گفتگو و نقد قرارگرفته باشد، مخصوصا مارکسیسم که اندیشه ای است علمی که به تحول و تکامل در همه زمینه ها اعتقاد دارد و پایه گذارانش بیش ازهمه به بررسی دایمی و نقد واصلاح آن تاکید داشتند. جنبش کارگری نیز همین طور. کدام جنبشی را در تاریخ می توان سراغ گرفت که به اندازه جنبش کارگری مورد توجه و نقد و بررسی چه از جانب دوست دارانش وچه از سوی دشمنانش قرارگرفته باشد؟ بنابراین، همان طور که می بینیم، برخورد و تقابل اندیشه ها دراین حوزه کاملا طبیعی است واصلا بدون وجود چنین برخوردها ونقدهایی، معلوم نبود که اندیشه مارکسیستی و جنبش طبقه کارگرازکدام نا کجا آبادی سربرآورند.

یکی رایج ترین بحثی هایی که همواره درجنبش کمونیستی ایران

وجود داشته و به نظری رسد در دوره اخیر دوباره مورد توجه قرارگرفته، موضوع مربوط به حزب طبقه کارگرورابطه آن با جنبش کارگری و همچنین رابطه بین تئوری وعمل است. مدتی است که بحثی دراین باره که آیا طبقه کارگریه آگاهی ویرنامه ازجانب حزب طبقه کارگر نیازدارد یا خودش مستقلا درواقعیت زند گی و مبارزه به آن دست پیدا خواهد کرد، اینجا وانجا دیده می شود.

دراین میان برخی ازکسانی که وارد چنین بحث هایی می شوند، با تکیه برنظرات مارکسیستی سعی می کنند نظرات خودشان را برحق و درست جلوه دهند و برخی چنان انشاء و بیانی به کارمی گیرند که تصور میکنند که مارکس زمانه اند ونحوه خطاب شان طوری است که گویی به کمترازهگل وفونریاخ برای بحث و مناظره رضایت نمی دهند. این ها خود را چنان درگیرمسائل تئوریک(البته از نوع کاریکاتوری آن) کرده اند که بازسازی نظری چپ را از نان شب واجب ترمی دانند. درحالی که بازسازی چپ دراتاق های دریسته و سرفروبردن درمیان خروارها کتاب، ناممکن است وبدون درگیرشدن با جنبش کارگری واموختن ازآن، امری دست نیافتنی است.

حقیقت این است که حتی خود مارکس و انگلس نیز عمدتا با درگیرشدن درمبارزه طبقاتی طبقه کارگربود که توانستند به جمع بندی درستی ازمبارزات طبقه کارگرددست پیدا کنند. چه درغیراین صورت، آنان نیز در حد همان سوسیالیسم تخیلی باقی می ماندند و نمی توانستند حوادث و روند اوضاع را درست تشخیص دهند. واصلا بدون درگیرشدن با مبارزات طبقاتی کارگران، مانیفست کمونیست نمی توانست چنین زیبا وواقعی تدوین گردد وعبارت مشهور "کارگران همه کشورها متحد شوید" نمی توانست چنین درخشان برتارک آن حک شود. با این همه مارکس وانگلس پیامبرانی نبودند که فرامین حاضر وآماده الهی برای نجات بشررا دراختیارمردم قراردهند و برای همه چیز پاسخ داشته باشند. آنان پیامبران زمینی بودند که از زندگی ومبارزات واقعی می آموختند وسپس دانسته های خود را برای عموم عرضه می کردند.

می دانیم که توانایی انسان محدود است و آن ها نیز به عنوان انسان از این قاعده مستثنی نبودند. به همین دلیل آن ها پاره ای از مسائل مهم، مخصوصا مسایل مربوط به آینده را، بی پاسخ گذاشتند. آنان حتی اگر توانایی شان درپاسخ دادن به همه چیز نامحدود بود، بازهم به لحاظ تاریخی در محدودیت قرار داشتند، یعنی مناسبات سرمایه داری هنوز بسیاری از جنبه های خود را نشان نداده بود. تنها درصد سال اخیر سرمایه داری تحولات زیادی را پشت سر گذاشته واگر مارکس و انگلس دوباره پا به حیات می گذاشتند، با اینکه یقین حاصل می کردند که اساس مناسبات سرمایه داری را درست شناخته بودند، درعین حال به محدودیت توانایی خود در برابر تغییرات شگفتی آورسرمایه داری اعتراف می کردند. دراینجا قصد آن نیست تا اهمیت انکارناپذیر کارهای آن ها را نادیده گرفته شود وتزیدی نیست که هیچکس به اندازه آنان به جنبه های اساسی نظام سرمایه داری نپرداخته ودرک درست و علمی از این نظام ونحوه کار کرد آن ارائه نداده است. اما با همه این تفاضیل باید بپذیریم که آنان در دوره خودشان برای بسیاری ازمسایل، به دلایل مختلف، پاسخی نداشتند و این خیلی هم غیر طبیعی نبوده است.

درباره حزب طبقه کارگر و جنبش کارگری نیز همین طور. مارکس وانگلس با محدودیت های ویژه دوران خود روبرو بودند. آن هاهمیشه بر اهمیت حزب طبقه کارگر تاکید داشتند و تشکل و سازمان یابی کارگران را عامل اساسی در راه پیروزی آن می دانستند. روشنگری های مارکس و انگلس در این زمینه ها بود که بعدا پایه محکمی برای مارکسیست ها درنبردهای طبقاتی کارگران با سرمایه داری گردید. در این میان بزرگ ترین مبارز و متفکر مارکسیست درهمه تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری یعنی لنین، همان طورکه نگاه و بینش علمی مارکس درباره سرمایه داری دردوره پس ازمارکس را گسترش داد، در زمینه جنبش کارگری نیزمخصوصا درحوزه حزب پیشرو طبقه کارگر و رابطه بین تئوری وعمل، اندیشه های او را درعصر جدید به طرز درخشانی گسترش و تعمیق بخشید.

اما مسایل مربوط به حزب طبقه کارگر و جنبش کارگری ازدوران کلاسیک - یعنی عصر پیدایش وتکوین سرمایه داری تا اواخرقرن نوزدهم - و سپس دوران رشد یافته ومدرن آن - تقریبا تا سال های پایانی قرن بیستم - نسبت به زمان حاضر که درهمه جنبه ها ی سرمایه داری تحولات خیره کننده ای رخ داده و جامعه انسانی وارد عصر چهارم تکنولوژی ودنیای فوق پیشرفته ارتباطات واطلاعات شده، دچار تغییرات زیادی گردیده که بی توجهی به آن هم برای مارکسیست ها وهم کارگران

آگاه، اندیشمند و پیشرو بسیارزبان بخش خواهد بود.

یک موضوع بسیارمهم این است که تقریباً در تمامی دوران مبارزه میان کاروسرمایه، سرمایه داری همواره از احزاب واقعی خود برخوردار بوده و ستون اصلی و رهبری احزاب سرمایه داری اساساً از افراد و نخبگان وابسته به این طبقه تشکیل می شد. حال آنکه درباره احزاب کارگری وضع عموماً چنین نبوده است.

در عصر سرمایه داری کلاسیک، بین حزب طبقه کارگر و کارگران، یک دیوار مرمی و گناه نا مرنی وجود داشت و آن این بود که کارگران خودشان مستقل نمی توانستند به آگاهی طبقاتی دست یابند و این مهم، عمدتاً بدون روشنفکران بورژوا- برای نمونه مارکس و انگلس- که کمونیست شده بودند و به نقش رهایی بخش طبقه کارگری برای رهایی خود و همه جهان پی برده بودند، ناممکن بود. چنین چیزی البته خیلی هم شگفت آور نبود زیرا طبقه کارگردردو قرن پیش، به لحاظ دانش، تحصیل و سواد و ارتباطات در سطحی نبود که آگاهی، تنوری و برنامه خودش را راساً تدوین و عرضه کند. این مهم در آغاز پیدایش طبقه کارگر، و در یک دوره طولانی پس از آن، بر دوش روشنفکران و متفکرانی قرار داشت که خواستگاه طبقاتی شان کارگری نبود. به همین دلیل بود که بسیاری از مبارزان کمونیست و کارگران می دیدند که حزب طبقه کارگر قبل از آنکه محل تجمع کارگران باشد، عموماً محل تجمع روشنفکرانی بود که از طبقات دیگر برخاسته بودند و برای نجات ستم دیدگان، مبارزه در اردوی کار و سوسیالیسم را برگزیدند. روشنفکرانی که با فداکاری می خواستند بذراگاهی را در طبقه کارگری بپوشانند و به قدرت گیری کارگران و زحمتکشانشان یاری برسانند.

بسیاری از مسایل یاد شده در بالا، در زمان، حاضر دستخوش تغییرات زیادی گشته است. حالاً ما با طبقه کارگری روبرویم که در محیط کار تولید، با سطح پیشرفته تری از ابزار تولید سروکار دارد و از تحویل و دانش بالاتری برخوردار است و توانایی به کارگیری ابزارهای مدرن ارتباطاتی را داراست و به قول یک کمونیست قدیمی ایتالیایی "ما حالا دیگر با پروتاریای دوره کلاسیک روبرو نیستیم بلکه با کارگرانی سروکار داریم که آنان را باید پروتاریای کامپیوتری نامید" (نقل به مضمون).

با توجه به وضعیت جدید، این طور نیست که طبقه کارگر در دنیای امروز نیازی به مبارزان از سایر لایه ها و طبقات اجتماعی نداشته باشد (روشنفکران و متفکرانی که به طبقات ولایه های دیگری تعلق دارند اما برای رهایی کارگران می جنگند، هنوز هم بخش مهمی از گوش، چشم و مغز جنبش کارگری را تشکیل می دهند) بلکه آنان حالا تا اندازه زیادی از آن آگاهی و امکانات برخوردار شده اند که بخش عمده حزب طبقه کارگر از خودشان تشکیل شود. خود این واقعیت تبعات بسیار مهمی دارد از جمله اینکه:

دیوار مرمی و نامرئی میان حزب طبقه کارگر و کل طبقه کارگر خواهد باخت و مسئله انتقال آگاهی از بیرون به درون جنبش به روال سابق، اهمیت خود را از دست خواهد داد زیرا این امر دیگر بر عهده بخش پیشرو، اندیشمند و آگاه طبقه کارگر است که تنوری، برنامه و آگاهی به میان طبقه کارگر ببرد. نقش افراد و جریان های خارج از طبقه کارگر که خود را به نام حزب کمونیست و یا سازمان و احزاب کارگری می خوانند و از این طریق خود را بخش پیشرو طبقه کارگر معرفی می کردند می رود که جای خود را به حزب واقعی کارگری عمدتاً متشکل از خود کارگران پیشرو، اندیشمند و آگاه بدهد. چنین روندی در جوامع پیشرفته صنعتی به دلیل وزن سنگین کارگران صنعتی در آن جوامع بیش از جاهای دیگری امکان تحقق دارد و طبقه کارگر در جوامع کمتر صنعتی شده نیز در آن مسیر گام خواهد داشت و تا آن جایی که به منطقه خاورمیانه مربوط می شود، در کشورهایمانند ایران، ترکیه و سپس تا حدی نیز مصر، به دلیل وجود رشد قابل توجه سرمایه داری صنعتی و شکل گیری طبقه کارگر در بخش های صنعت، حمل و نقل و خدمات و وجود سنت مبارزاتی توده ای در این سرزمین ها، زمینه آن وجود دارد تا احزاب واقعی طبقه کارگر در این کشورها پا به عرصه وجود بگذارد. احزابی که ضمن فاصله گرفتن از جدل های بیبوده ایدئولوژیکی و فرقه ای که تا به حال، غالباً به نام دفاع از منافع کارگران، نقش قابل توجهی در تفرقه و چند دستگی در جنبش کارگری ایفا کردند، روی خواسته های واقعی و زمینی طبقه کارگر متمرکز شده و ضمن سازماندهی بی وقفه تشکلهای صنفی کارگران، امر مهم و سرنوشت ساز سازماندهی تشکلهای معطوف به قدرت و تلاش برای برقراری حکومتی متکی به ارگان های قدرت توده ای و درهم شکستن ماشین سرکوب دولتی سرمایه داری را در برابر خود قرار دهند و بدین وسیله زمینه پیروزی های بزرگ را برای طبقه کارگر رقم خواهند زد.

با توجه به آنچه که در بالا آمد، آنانی که هنوز نگاه شان به طوریک

جانبی، تنها به گذشته است و خود را زندانی اندیشه ها و چهارچوب های شرایط دوران کلاسیک کرده اند و به مناسبات و رابطه جدید بین حزب طبقه کارگر و طبقه کارگر بی توجه اند، نشان می دهند که درک ابتدایی و ساده گرایانه ای از پدیده ها دارند که در مبارزه برای سوسیالیسم و جنبش کارگری چندان اثر بخش نخواهند بود.

آنانی هم که تلاش دارند تا به بهانه فرارسیدن دوران مدرن و کارگران کامپیوتری، ضرورت وجودی حزب طبقه کارگر و با انتقال آگاهی به میان کارگران را انکار کنند و اهمیت برنامه و تنوری را نادیده بگیرند، مسلم است که به انحلال طلبی محض در غلغله که به جزیل سلاح طبقه کارگر در برابر نظام سرمایه داری معنای دیگری ندارد. نفی ضرورت حزب طبقه کارگر در مبارزه میان کار و سرمایه افسانه ای بیش نیست (افسانه ای که سرمایه داری همیشه تلاش داشته تا آن را به باور عمومی تبدیل نماید) و این ضرورت تا آینده ای دور و غیر قابل پیش بینی وجود خواهد داشت. حتی در دوران پیروزی سوسیالیسم نیز نمی توان از آن چشم پوشید. تنها رسیدن به جامعه ای بدون طبقات و بدون دولت طبقاتی است که حزب طبقه کارگر علل وجودی خود را از دست خواهد داد. آیا عبارت معروف "از هر کس به اندازه توانایی اش و به هر کس به اندازه نیازش" را شنیده اید؟ تنها این دوره است که سخن گفتن از حزب طبقه کارگر بی معناس خواهد شد. 22 فروردین 1389

۶۷ کارگر کارخانه فارسیت دورود بر اثر ابتلا به

سرطان آریستود جان باخته اند

فرزند يك قربانی کارخانه فارسیت:

تاکون ۶۷ نفر از بازنشستگان فارسیت به سرطان آریستود مبتلا وفوت کرده اند

سالاروند که فرزند شفیع سالاروند، کارگر بازنشسته کارخانه فارسیت دورود و از جمله قربانیان این کارخانه است در گفتگو با خبرنگار تیلور اندیشه با اشاره به حوادث رخ داده برای پدرش گفت: پدرم از سال ۵۳ فعالیت خود را در کارخانه فارسیت آغاز کرد و سال ۷۱ نیز بازنشسته شدند. در تیرماه ۷۶ بدلیل تنگی نفس به بیمارستان مراجعه کردند. حدود یکسال از تنگی نفس رنج میبردند. چهره و پوست صورتشان کبود شده بود و حال خوبی نداشتند.

وی افزود: دکتر گیلکی در دورود علت بیماری را آب آوردن ریه تشخیص داده بودند. پدرم را به تهران منتقل و در بیمارستان امام خمینی (ره) بستری کردیم.

پس از نمونه برداری از آب ریه نتیجه سرطان ریه را نشان داد. سه بار در آزمایشگاه پاتوبیولوژی مورد تست قرار گرفت و هر سه بار سرطان آریستود مورد تایید قرار گرفت. پرونده بیماری پدرم را به ۱۴ فوق تخصص در داخل و خارج از کشور نشان دادم حتی برای پزشک ایرانی مقیم آمریکا که توانسته بود ریه گوساله را به ریه انسان پیوند بزند فرستادم. اما همه قطع امید کرده بودند.

سالاروند ادامه داد: پزشکان تصمیم به جراحی گرفتند، هر چند از بهبودی قطع امید کرده بودند و به ما اعلام کرده بودند در صورت جراحی نیز تنها یکسال زنده خواهند بود. جراحی روی پدرم انجام شد ولی بدلیل اینکه ریه کاملاً سرطانی شده و غدد لنفاوی نیز درگیر شده بودند نتیجه ای بدنبال نداشت و پس از مدتی کوتاه ریه سمت راست نیز دچار مشکل شد و پس از ۹ جلسه شیمی درمانی پدرم در گذشتند.

وی با اعلام اینکه کلیه مدارک و مستندات لازم از بیمارستان، پزشکان معالج، پزشکی قانونی و... در خصوص بیماری پدرم موجود است گفت: مقالاتی از کشورهای مختلف به دست من رسیده که نشان می دهد آریستود تا ۳۵ سال می تواند در بدن نهفته بماند و تا شعاع ۵ کیلومتری کارخانه را تحت تاثیر قرار دهد. پس احتمال اینکه افراد بیشتری حتی از شهروندان دورودی به این بیماری مبتلا باشند وجود دارد.

وی در پاسخ به صحت مدعایش به چند مورد اتفاق افتاده از کارگران بازنشسته، افراد ساکن حوالی کارخانه و همسران برخی از کارگران اشاره میکند که در اثر ابتلا به سرطان ریه در گذشته اند.

سالاروند تاکید کرد: بدلیل مشکلی که برای خانواده خودم پیش آمد این موضوع را سالهاست که پیگیری میکنم و تاکنون اسامی ۶۷ نفر را که به سرطان ریه از نوع آریستود مبتلا شده اند یادداشت کرده ام.

چهارشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۸۹

در پاسخ باید ها و نیاید ها: کارگران ایرانیم؛ گرسنه ایم، گرسنه!

امیرجوهری ننگرودی



دربارین فقر و گرسنگی بیداد می کند. سیاست های اعمال شده توسط حاکمیت سرمایه داری ایران به گونه ای است که فقر در زندگی شهروندان ایران از یک طرف و کارگران از طرف دیگر، انگار از جانب حاکمیت اسلامی، جزء ذاتی و طبیعی سیاست های شان شناخته شده و به نظرمی رسد؛ پذیرش آن تا حدی عادی و موهبت الهی می نماید. روند رو به افزایش فقر در ایران با شتاب غیر قابل کنترلی به مردم ایران تحمیل میشود و این مسئله با هدف مشخصی صورت می گیرد. پرسش مردم این است: وقتی فقرا بقدر گسترش پیدا می کند، معلوم نیست که با ثروت و دارایی مملکت چه کار کرده و می کنند؟

"کارگر هفت تپه ایم؛ گرسنه ایم، گرسنه" شعارویزه کارگران هفت تپه شوش بود که در اعتراضات خیابانی خود بر زبان آوردند. توگویی امروز در قبال نضج فقر و نداری کارگران باید آنرا در سطح سراسری گسترش داد و فریاد برآورد: کارگران ایرانیم؛ گرسنه ایم، گرسنه!

با یکی از کارگران ایران تلفنی، تبریک عید می گفتم و پرسش اینکه اوضاع چگونه است؟ گفت: "چه می پرسی امیر عزیز؟"

زندگی ما با ۳۰۳ هزار تومان در برابر ۹۰۰ هزار تومان خط فقر و گذران سطح معیشت هر کارگر، که تازه اگر حقوق روزها و ماههای کارگری مان را هم به موقع بپردازند. در قبال این همه سختی معیشت، آیا غیر از گرسنگی، حرفی می توان زد؟ همه ما در حرف کارگریم ولی در عمل همان عمله ایم و همیشه خدام گرسنه ایم و گرسنه. همین، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل"

در مقابل این کلام عریان تلفنی دوست کارگرم، زیانم بسته ماند و خجل از شنیده هایم. تو گویی ادای شادمانی نوبرانه عیدی به دوست کارگرم را در گلوله فروختم و عطای برزبان آوردنش را به لقای اش بخشیدم و شرمنده پرسش گشتم: که زندگی بر شما چگونه می گذرد؟!

خجالت او و شرمگینانه است در سرزمینی که با چند ساعت فاصله، گاز چاه های نفت اش می سوزد و به هوا می رود و دود می شود. نفت اش با عطش سیری ناپذیر غارتگران بین المللی به یغما می رود.

آنگاه که بدل به دلار شد در خزانه دولت دزد و چپاول اسلامی در جیب های گشاد دزدان سرگردنه اش کم می شود و دولت دروغگو اش که می خواست، نقدینگی فروش نفت را به درون خاتمه ها و ویرسفره شهروندانش نهد. درحالی که زحمتکشان درگیر اولیه ترین حقوق انسانی خود هستند، هزینه های هنگفتی در عرصه سیاستهای خارجی برای حفظ قدرت و منافع ضد بشری نظام، از کیسه شهروندان همیشه

زحمتکشان دولت اسلامی پرداخته می شود.

تقلای شوق یک خیز بلند از یک سو، تپانی و سرکشی و سرکوب غیر قابل

مهار رژیم از سوی دیگر، زمینه یک نبرد جان فرسایی را در برابر هم به

صف آرای می کشد. کارگران جزء تشکیلات مستقل خویش و زدودن موانع

سازمانیابی تجمع عظیم طبقاتی شان، در برابر سرمایه، راه دیگری در مقابل

خود ندارند. کارفرمایان در برابر ایشان، با همان اندیشه ی ماقبل سرمایه

داری به جوانب کارمی نگرند. کارفرمایانی که پیش تر ارباب (زمین دارانی

) بودند که غیر خود را رعیت می دیدند، امروز نیز، کارگر زحمتکش و تولید

گر را همان (عمله جات) می پندارند که گویی از حقوقی برخوردار نیستند.

این درحالیست که کارگران ایران انقلابی را پشت سر گذاشته و تجربه دهها

و صد ها اعتراض، اعتصاب و تجمعات گوناگون از تشکیل شوراهای

سندیکاها - اتحادیه ها - کمیته های اقدام - اتحاد عمل های گوناگون -

تشکیل صندوق های همیاری و تعاونیهای مسکن - مصرف و تولید را ایجاد

کرده و تابه امروز هزینه های سختی را نیز پرداخته اند. زندان بودن

منصور اسالو و ابراهیم مددی، علی نجاتی و محمد اشرفی، فرزاد

کمانگر و مهدی فرهی شانند، محمد حیدری فرو دیگر زندانیان کارگر، محصول

همین مدافعه اضرورت داشتن و برپایی تشکیلات مستقل سندیکایی است

و این از نظر سرمایه داری انگلی اسلامی ایران، جرم کمی نیست. جرمی که

برای محو پاک کردنش، زبان می برند، بازداشت می کنند، به زندان می

کشند و در بین زندانیان عادی و بیماران هیپاتیتهی جای می دهند تا رو کم

کنند. با ایجاد رعب و وحشت، صف کارگران را از هم بگسلند و آثار

از پیشروی بازدارند.

در تاریخ هفته سوم اسفندماه سال ۸۸، شورای عالی کار بنا بر

وماهیت طبقاتی و سیاسی و عملکرد تا به امروز اش در تعرض به سطح

معیشت کارگران در سلسله نشست هایی که از آذرماه ۸۸ در کنار نماینده گان

کارفرمایان - دولت و وزارت کار، جهت تعیین میزان دستمزد کارگران برای

سال ۸۹، شروع شده بود با اعلام تعیین حداقل دستمزد کارگران، توسط

سخنگویان شورای عالی کار، میزان رقم آنرا از ۲۶۳ هزار تومان سال ۸۸ به

۳۰۳ هزار تومان سال ۸۹ خیر دادند. تعیین این رقم و اعلان آن، ضد کارگری

ترین هجوم به زندگی و سطح معیشت فلاکت بار تمامیت طبقه کارگر ایران

بود. آنجا که موضوع عدم دریافت حقوق های معوقه یکی از پایه ای ترین

خواست سال ۸۸ کارگران بود که به گسترده ترین شکل در روز شمار

کارگری سال ۸۸ بازتاب یافته است. پس همین جابجایی ارقام

ناچیز در برابر گرانی فزاینده و تورم و بیکار سازی هابه جای کار ثابت

و استخدامی، مابا شلاق کار قراردادی موقت بر کرده کارگران روبرو هستیم.

هر چند که ما امروز غیر از قرارداد موقت، قرارداد دیگری نداریم. آنجا که "

بنگاه های پیمان کاری" حرفه ای برآمده از درون همین نظام کار چاق کن

و خانمان بر باد ده، عمل می کند. این حد جابجایی ارقام مالی نرخ تعیین

دستمزدها نیز، حفظ و نگهداری چنین بنگاههایی را نهادینه می

سازد. موجودیت همین بنگاه های قراردادی در سراسر کشور، بردگی

و استثمار پوشیده و عریانی است که نظام سرمایه داری اسلامی ایران از چند

سال پیش به اینسو، آنرا قانونی کرده است.

وقتی در مقابل بی سیاستی حکومت گران، قانون کار و وزارت کارش، طرح

و نقشه و راهنمای عملی نداشته و ندارد، کارگری برای وصول نان به

کار نیازمند است. او خودش داوطلبانه برای بدست آوردن آن به استثمار تن می

دهد و به بنگاههای کاریابی مراجعه می کند. کارگر با دریافت ورقه سفید

قرارداد، داوطلبانه می گوید: استثمارم کنید تا لقمه نانی گیر آورم و با

دست خالی بر سر سفره ام نروم. شکی نیست که حد استثمار راهمیشه

کارفرما و صاحب کار تعیین می کند. کارگری برای امرامعاش نیاز به

کار دارد. حق زندگی، حق امنیت شغلی و آزادی بیان از الزامات حد اقل زندگی

کارگران است. حقوقی که تابه امروز با سیاست ضد کارگری جمهوری

اسلامی روبرو شده و سردمداران انحصار طلب - محافظه کار و مدعیان

اصلاح طلبی اش نیز برای جاری نساختن آن به دستگیری، زندان، شکنجه

کارگران به هر طریق ممکنی تشبیت جسته و دست یازیدند. در برابر بری

طبقه کارگر ایران، علیرغم دشواری های پیشروی آنان، تنها راه رودرویی با

تورم و این سطح میزان دستمزد اعلام شده مبارزه با آن، بیش از هر چیزی

در گرو مبارزه متشکل و مستقل و توده ای طبقه کارگر در تمامی عرصه های

اقتصادی - اجتماعی و سیاسی است. لازم می نماید با توجه به دشواری

زندگی کارگران در سال پشت سر گذاشته شده برای وصول حقوق های معوقه

کاری، امسال کارگران بر سر وصول به موقع همین سطح از دستمزدها، اضافه

کاری ها و پاداش ها، بدون کمترین چانه زنی با کارفرما و آند دیگران،

بر سر همین موضوع متشکل گردند و به شکل سراسری دست به اقدام

زنند. و همچنین بر سر انجام آن با دیگر فعالان مزدحقوق بگیر نظیر: معلمان

و پرستاران و بازنشستگان مشاغل گوناگون بره رایزنی پردازند و این مبارزه

را به شکل همه جانبه و متشکلی به پیش برد. این پیشروی را نیز باید

از مود و با پرداخت کمترین هزینه برپای آن ایستاد.

در حوزه باید ها: کارگران ایران بیش از هر موقع نیاز به تشکیلات و با هم

بودن و همپیوندی با دیگر جنبش های اجتماعی خاصه معلمان در آستانه اول

ماه مه امسال را بر دوش خود دارند. ملازمه پیشروی این کار، فراخوان

همراهی با جنبش عظیم ضد استبدادی در این روز، همآوایی با روزجهانی

کارگر را در درون و بیرون از مرزها، در تقویت همبستگی و پیوستگی بین

المللی می تواند با خود همراه گرداند.

تجمع بلاواسطه کارگران سراسر ایران در روز اول ماه مه (شنبه

۱ اردیبهشت) با صف مستقل و تاکید بر استقلال طبقاتی خویش و پای کوبیدن

بر همه خواسته های تا به امروز برزبان رانده شده کارگران با سازمانیابی

تجمعات توده ای عظیم در برابر مجلس، اجتماعات اعتراضی و مطالباتی

در مقابل ساختمانهای تامین اجتماعی، در برابر دفاتر وزارت کار، در استان

ها و شهرستان ها در مقابل فرمانداری ها و استانداری ها برای طرح مطالبات

خویش، در پیوستگی با جنبش مستقل دانشجویی، توده زنان، مادران

عزرا، مادران اعدای و معلمان سراسر کشور با خود، در این روز، پایه ای ترین

مضمون حرکت اعتراضی کارگران در سال ۸۹ تلقی می گردد. لازم می نماید

یاد آور گردیم: اعلان آدرس های فوق، تنها الزم شفافیت بخشیدن به صراحت

بیان باید های مورد نظر است. چرا که کارگران یعنی اصلی ترین نیروی

تولید کننده ثروت، تا به امروز طی سال های متوالی تجمعات اول ماه مه

خود را در سالن های ورزشی ۱۲ هزار نفری ورزشگاه آزادی، زمین

ورزشی شیروی، و .. به انجام رسانده اند. آنچه مد نظر است: ارائه

گفتار سیاسی از رادیو راه کارگر

نگاهی به دو راهکار در میان نیروهای جنبش ضد دیکتاتوری

ایده های کلی نظیر روشننگری و آگاه سازی و فراگیری به خودی خود بد نیست، اما اگر نتواند از طریق رویارویی عملی با دشمنان روشننگری و آگاهی معیارهای عینی در سنجش میزان پیشرفت یا پسرقت جنبش به شرکت کنندگان آن ارائه کند، به تدریج به حرکت بی مقصد انتزاعی فیلسوفانه و عارفانه تبدیل می شود. تبدیل یک جنبش زنده سیاسی به حرکت انتزاعی فارغ از زمان و مکان بی مجازات نمی ماند. کاهش نفوذ سیاسی و پرتاب شدن به حاشیه حوادث کمترین مجازات این رویکرد است. پیگیری سراب استحاله نظام کهریزکی به نظامی که گویا می تواند آزادی ها را به رسمیت بشناسد، آن هم در متن حضور یک جنبش فعال ضد دیکتاتوری، اگر خودکشی سیاسی نباشد، در پیش گرفتن مشی سیاسی انزواجویانه و ستیز با عقلانیت است.

وبلاگ رادیو راه کارگر: در میان مجموعه نیروهای جنبش ضد دیکتاتوری به خاطر تنوع هدف ها و چشم اندازها و تفاوت تکنیک گاهگاهی اجتماعی راهکار واحدی وجود ندارد. اما علیرغم تنوع راهکارها به شرط حذف جزئیات می توان دو راهکار را در وضعیت کنونی از هم متمایز کرد: راهکاری که در وجه عمده خصلت تدافعی دارد و ابتکار عمل در مبارزه ضد دیکتاتوری را برنمی تابد. این گرایش تلاش دارد بهره برداری از ظرفیت اعتراضی و ناراضیاتی موجود در جامعه را در چهارچوب آنچه احیای ظرفیت های قانون اساسی همین نظام می نامد محدود و مقید سازد. و به همین دلیل از بخش مهمی از شکل های اعتراض که می تواند این چهارچوب را در هم بشکند و از آن فراتر رود، پرهیز دارد.

راهکار دوم تعمیق، ژرفش و گسترش مبارزه ضد دیکتاتوری را مستلزم استفاده بهینه و فعال از همه ظرفیت ها و قابلیت های موجود می داند، پیشروی را علیرغم شکل و میزان و دامنه آن در ادامه تعرض به دیکتاتوری ممکن می داند و شکل های اعتراض را به حفظ موجودیت و بقای آن مشروط نمی کند.

راهکار نخست عملاً در واکنش به حرکت پرشتاب حوادث و عروج جنبش ضد دیکتاتوری شکل گرفته و در تلاش برای مقابله با عواقب گریزناپذیر رابطه متقابل این حرکت با کاهش دامنه نفوذ و اعتبار خود تدوین و پرداخته شده است. این تصور شکل گرفته است که اگر فتنه اعتراضات مردم پانین کشیده شود و به انتقاداتی در سطح نشست های محدود نخبگان و سیاسیون به تازگی اخراج شده از درون حاکمیت و یا دیدارهایی با خانواده های زندانیان سیاسی فروکاسته شود و در مجموع شتاب جنبش اعتراضی کاهش یابد، عبور از کلیت نظام متوقف می شود و این از این طریق آینده سیاسی این گرایش تضمین می شود. در حالی که این راهکار تنها شکل به مراتب بدتری از ادامه فرایند کاهش نفوذ و اقتدار سیاسی است. اولاً پیامد حرکت در این چهارچوب، افزایش تدریجی سرکوب از بالا و بی اعتباری و سرخورگی در پانین است. پیامدی که نمونه های آن را اکنون آشکارا می توان دید. بیهوده نیست که در حالی که بخشی از منتقدان رژیم در نگرانی از طرح مجدد شعارها و مطالبات ساختارشکنانه تاکنون در باره یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر و تبدیل این روز به روز یک حرکت وسیع توده ای در نفی سرکوب و بی عدالتی در حق زحمتکشان جامعه تقریباً سکوت کرده اند، بخشی دیگر به انتشار فراخوان به تجمع در برابر ادارات کار و در مقابل مجلس در تهران رو آورده اند. اگر بتوان این جابجایی را نقداً با روپوش استقبال از تنوع نظرها پوشاند، در تندیج ها و مناسبت های بعدی این کار دشوارتر خواهد شد. ثانیاً: ایده های کلی نظیر روشننگری و آگاه سازی و فراگیری به خودی خود بد نیست، اما اگر نتواند از طریق رویارویی عملی با دشمنان روشننگری و آگاهی معیارهای عینی در سنجش میزان پیشرفت یا پسرقت جنبش به شرکت کنندگان آن ارائه کند، به تدریج به حرکت بی مقصد انتزاعی فیلسوفانه و عارفانه تبدیل می شود. تبدیل یک جنبش زنده سیاسی به حرکت انتزاعی فارغ از زمان و مکان بی مجازات نمی ماند. کاهش نفوذ سیاسی و پرتاب شدن به حاشیه حوادث کمترین مجازات این رویکرد است. پیگیری سراب استحاله نظام کهریزکی به نظامی که گویا می تواند آزادی ها را به رسمیت بشناسد، آن هم در متن حضور یک جنبش فعال ضد دیکتاتوری، اگر خودکشی سیاسی نباشد، در پیش گرفتن مشی سیاسی انزواجویانه و ستیز با عقلانیت است. 18 آوریل، 2010

راهکارقطعی برپای آدرس های ثابت نیست. - این خود کارگران هستند که محل تجمع خود را با توجه به ارزیابی از شرایط موجود و بازوی سرکوب رژیم برمی گزینند- تاکید بروجه بکارگیری تنوع تاکتیک ها و تلفیق دوسطح کارمخفی وعلنی برای دوساختن فعالان کارگری ازضربه پذیری دشمن، خاصه درجنگ وگریزهای خیابانی واجتماعات اعتراضی، ازباید های الزامی این مرحله ازمبارزات کارگران و فعالان جنبش ضد استبدادی است.

نباید زیاد بپریم؛ که آزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی، یک شعارتوخلی است. جنبش آزادی خواهی و جنبش نان در طلب وصول آن می تواند با هم گره خورند و اول ماه مه درایران وسراسر جهان، می بایست مارش چنین خواستی را با خود حمل کند. آنچه که دربالاکرشد، همه کارنیست. فعالان کارگری طی سال های گذشته با تدارک نشست ها وبرپایی سیمناها و تریبون های بحث آزاد وسازماندهی گلگشت های چند گانه، تجارب با ارزشی را از خود بجا گذاشته اند. بیشک آزادی همه آن دسته ازچهره های شناخته شده فعالان کارگری که تا به امروزدرزندان ها ی رژیم اسلامی درغل وزنجیرو اسیرند،شعارآزادی یکایک آنان می تواند وجه همت بزرگترین وپرمضمون ترین کارزاراول ماه مه امسال باشد که می بایست با همبستگی انترناسیونالیستی این روزدرسطح جهان پرواوزه گردد تااسامی همچون:علی نجاتی - منصوراسالو- ابراهیم مددی - محمد اشرفی - مهدی فری شاندیز- محمد حیدری فر و وکیل مدافع جسورکارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه وسندیکی کارگران نیشکرهفت تپه شوش،آقای محمداولیایی فر،معلمان دربند فرزادکمانگر- رسول بدافی- محمد داوری - هاشم خواستاروهمچنین اسامی دیگری که تا به امروز- عمدتاً به دلایل گوناگون - اعلام نشده، همه همه می تواند،بسیج گرگسترده ترین حرکت عمومی جنبش آزادی خواهی مردمان ایران رادراول ماه مه امسال دردرون ایران وخارج از کشور را باخود همراه گرداند.

شعار: زندانی سیاسی وکارگرنزدانی بی قید و شرط آزاد باید گردد، را می توان به مرکزی ترین شعار اول ماه مه امسال دردرون وخارج ازمرزها بدل ساخت.

دروازه نبایدها: پرهیزازهرچه جداسری ها، جلوگیری ازتشتت و پراکنده گی دربرابرکل حاکمیت، دولت،کارفرما،نهادهای شبه کارگری نظیر(خانه کارگر- شوراهای اسلامی کار- حزب اسلامی کار...)،فرقه ای نساختن تحركات مربوط به روزاول ماه مه و پرهیزازانحصار طلبی ها، عدم حذف گرایشات موجود کارگری دربین فعالان کارگری، تا دشمن دون با همه عمله تنگین اش، نتواند ازاین روزنه راهی برای پیشروی خود دردرون مبارزات مبارزان وخواسته های کارگران بیابد. جلوگیری ازتفرقه ومستقل شمردن حرکات کارگران دراین روزو رودرویی با مخالفین تشکلات مستقل کارگران ازاهمیت شایان توجهی برخورداراست،عقب نشینی ازمضمون تشکلات مستقل کارگری،جنبش کارگری را از مسیر اصلی خود جدا خواهد کرد.

ازیاد نبریم که گفته اند: کارگرمتحد همه چیزو کارگرمتفرق هیچ چیز! به نیروی کارگری خود باور داشته باشیم!

۲۳ فروردین ۸۹

بقیه: ما دست آوردهائی داشته ایم

پولی برای فقرا وجود نداشت در سال 1974 تاسیس شد. به گفته شپرتیبا پاتل: "د در میان بانک های تعاونی هند ما نمره اول هستیم. او اضافه می کند در روستاها جایی که دسترسی به خدمات بانکی به طور مستقیم همیشه ممکن نیست "سه و" در چهارچوب برنامه وام های کوچک Microcredit تعداد زیادی گروه های پس انداز ایجاد کرده است که به اعضاء خود از صندوقی که به طور جمعی اداره می شود وام اعطاء می کنند.

زمانی که ما شروع به فعالیت کردیم کسانی که در بخش غیررسمی کار می کردند اصلاً مورد توجه نبودند. اما اکنون در این بخش تعداد زیادی از اتحادیه ها فعال شده اند. حتی دولت هم وادار به عکس العمل شده و در بخش خانه سازی و مسکن برای کارگران حداقل دستمزد قانونی مقرر کرده است.

همچنین "سه و" عموماً همراه با گروه های دیگربرای حقوق زنان و دختران - مقابله با سقط جنین هدفمند(منظور سقط جنین مونت)،علیه ازدواج کودکان و حقوق مساوی برای آموزش دو جنس پیکار می کند. پراتیبا نتیجه می گیرد: "آگاهی آرام آرام در حال دگرگونی است!"

منبع: نشریه دنیای جوان 16 آپریل 2010

توافق دولت و مجلس بر سر راهکار برچیدن یارانه ها، و چالش بزرگ پیش رو در برابر

قربانیان اصلی اجرای این طرح

انعطاف در شیوه تهاجم به سطح معیشت لایه های زحمتکش؛ تنها در صورتی می تواند ناکام بماند که از هم اکنون و به شکلی بیدرنگ مقاومت گسترده این اقشار و لایه های محروم و تهیدست در برابر آن سازمان یابد. فقط سازماندهی هر چه گسترده تر نارضایتی مردم است که می تواند شورش های بی هدف احتمالی ناشی از شروع اجرای این طرح را به مبارزه ای اصولی و مطالبه محور در راستای تحقق برابری و عدالت اجتماعی تبدیل کند و این مبارزه را با مبارزه ضد دیکتاتوری برای حذف استبداد دینی پیوند زند.

وبلاگ رادیو راه کارگر: سرانجام پس از حدود یک ماه کشمکش میان مجلس و دولت و حملات متقابل و نامه پراکنی و تشکیل کمیسیون مشترک و جمع آوری امضا برای تغییر لایحه، دو طرف به نوعی توافق نزدیکی شده اند. تا جایی که از توضیحات دو طرف برمی آید اساس

توافق، موکول کردن شکل برچیدن یارانه ها به وضعیت مشخص است. یعنی این که طرح به صورت ضربتی اجرا شود یا مرحله ای، به تحلیل مشخص از شرایط مشخص موکول می شود. از این طریق مجلس ظاهرا عقب نشینی نمی کند و دولت هم ظاهرا از موضع خود کوتاه نمی آید، و طرح هم پس از تدوین آیین نامه ها اجرا می شود. البته ابهام گویی در هر دو سو وجود دارد. مثلا مصباحی مقدم از کمیسیون ویژه طرح برچیدن یارانه ها در تشریح توافق دولت و مجلس گفته است: دولت می تواند سناریوهای مختلفی را برای اجرای هدفمند کردن یارانه ها به کار ببرد و یا به تدریج یا به

تدریج این قانون را اجرا کند تا هم خواسته خودش اعمال شود و هم خلاف قانون عمل نشده باشد. اما او در عین حال اضافه کرد که «احتمالا قانون هدفمند کردن یارانه ها در هشت ماه و با 20 هزار میلیارد تومان اجرا می شود» این در حالی است که مسعودپور معاون پارلمانی احمدی نژاد گفت:

«تصمیم گرفته شده که براساس سناریویی که دولت در مورد جداول تغییر قیمت ها براساس 40 هزار میلیارد تومان ارائه کرده است، عمل شود.» روشن است که اجرای طرح براساس یک سناریوی معین در چهارچوب جداول تغییر قیمت ها، مسلما با اجرای طرح براساس «سناریوهای مختلف» که اولی

حرف سخنگوی دولت و دومی حرف نماینده مجلس است، یکسان نیست، اما اگر تفسیر اجرا بر اساس «سناریوهای مختلف» به واقعیت نزدیک تر باشد، معنای واقعی آن این است که دولت می خواهد بر اساس محاسبه بازتاب های اجتماعی طرح برچیدن یارانه ها اقدام کند. به این معنا که هر جا با خطر شورش گرسنگان روبرو شد بلافاصله فتیله طرح را پائین بکشد و نرخ قیمت

ها را دست کاری کند، هر جا دید موقعیت برای تاخت و تاز مناسب است به شیوه برق آسا پیشروی کند. این شکل از توافق، چالش بزرگی در برابر قربانیان اصلی اجرای طرح برچیدن یارانه ها یعنی کارگران، زحمتکشان و توده تهیدستان حاشیه شهری قرار می دهد. انعطاف در شیوه تهاجم به سطح معیشت لایه های زحمتکش؛ تنها در صورتی می تواند ناکام بماند که از هم

اکنون و به شکلی بیدرنگ مقاومت گسترده این اقشار و لایه های محروم و تهیدست در برابر آن سازمان یابد. فقط سازماندهی هر چه گسترده تر نارضایتی مردم است که می تواند شورش های بی هدف احتمالی ناشی از شروع اجرای این طرح را به مبارزه ای اصولی و مطالبه محور در راستای تحقق برابری و عدالت اجتماعی تبدیل کند و این مبارزه را با مبارزه ضد دیکتاتوری برای حذف استبداد دینی پیوند زند.

حلقه مقدم این سازماندهی که می تواند در سطوح متفاوت و از جوانب مختلف و به موازات هم با ایجاد هسته های مستقل مبارزاتی به پیش برده شود؛ مطالبات بی واسطه آن قشرها و لایه های اجتماعی است که بیشترین فشار ناشی از طرح برچیدن یارانه ها بر آنها وارد می شود. تفاوت ها، تنوع ها و جداگانگی های این مطالبات بی واسطه در موقعیت مشخص فعلی نباید و نمی تواند تردیدی در این واقعیت پدید آورد که با آغاز طرح برچیدن یارانه ها،

مخالفت و اعتراض از همه سو در برابر آن کانونی خواهد شد. ممکن است خواست بی واسطه اهالی یک منطقه حاشیه نشین همین امروز جمع کردن فاضلاب روان از سطح محله شان باشد، و بنابراین حلقه مقدم در سازماندهی اهالی این منطقه معین در حال حاضر تنها بر محور همین خواست تحقق پذیر باشد اما از فردای اجرای طرح برچیدن یارانه ها که قیمت گاز از 10 تومان

به 100 تومان رسید و قیمت برق پنج برابر شد و قیمت آب آشامیدنی چندین و چند برابر، بی هیچ تردیدی اعتراض به این وضعیت به مطالبه بی واسطه و فوری اهالی همین محله حاشیه نشین مثل سایر زحمتکشان در سایر مناطق حاشیه نشین ارتقا خواهد یافت. به همین دلیل است که تمرکز بر مطالبات بی واسطه حلقه اصلی در سازماندهی جنبش مطالباتی در میان لایه ها و اقشار فقیر است و در دست گرفتن این حلقه اصلی شرط حیاتی در هدایت اعتراض

به سمت جنبش مطالباتی. 13 آوریل 2010

ما دست آوردهائی داشته ایم ! مبارزه متشکل زنان فقیر هند!

از توماس برگر - ترجمه آزاده ارفع

سازمان مبارزه برای حقوق زنان هند "سه و" SEWA بعد از دهه ها مبارزه دست آوردهای چشم گیری را کسب کرده است. "سوا" به مثابه اتحادیه کارگری از حقوق کارگران غیر رسمی دفاع می کند. وقتی از جنبش زنان هند صحبت می شود همیشه به نام "سه و" برخورد می کنیم. تقریبا از چهار دهه "قبل" انجمن زنان خودکفا" اولین سازمان زنان محسوب می شد که هر زنی را که در مشاغل غیر رسمی شاغل بود به خود جذب می کرد. "سه و" که مرکز اصلی آنها در شهر میلیونی "احمدآباد" در ایالت "گجرات" است هنوز هم به مثابه جنبش اتحادیه ای برای حقوق کسب و کارهای مستقل و کوچکی که سرسختانه برای بقای خود می کوشند، مبارزه میکند.

ما دست آوردهائی داشته ایم! مبارزه متشکل زنان فقیر هند! مترجم آزاده ارفع

وقتی از جنبش زنان هند صحبت می شود همیشه به نام "سه و" برخورد می کنیم. تقریبا از چهار دهه "قبل" انجمن زنان خودکفا" اولین سازمان زنان محسوب می شد که هر زنی را که در مشاغل غیر رسمی شاغل بود به خود جذب می کرد. "سه و" که مرکز اصلی آنها در شهر میلیونی "احمدآباد" در ایالت "گجرات" است هنوز هم به مثابه جنبش اتحادیه ای برای حقوق کسب و کارهای مستقل و کوچکی که سرسختانه برای بقای خود می کوشند، مبارزه میکند.

"پراتیبا پاتل" Prathiba Patel که 22 سال است که در "سه و" بوده و اکنون در حقیقت مدیر و هماهنگ کننده فعالیت های آن می باشد می گوید "ما به یک چیزهایی دست پیدا کرده ایم". تعداد اعضاء از زمان تاسیس "سه و" از سال 1972 تا 2000 رو به افزایش بوده و اکنون "سه و" تنها در گجرات نیم میلیون عضو دارد. به این تعداد می شود چهارصد هزار نفر در "مدحیا پرادش" دومین منطقه نفوذ قوی "سه و" را نیز اضافه کرد. همچنین باید به اعضای "سه و" در "اوتار پرادش"، "راجستان"، "کرالا در جنوب هند" و جدیداً حتی شعبه ای در افغانستان نیز اشاره کرد. حق عضویت سالانه "سه و" هفت روپیه (هفت سنت) می

باشد که فقیرترین افراد هم می توانند آن را پرداخت کنند. همه امور بر اساس دموکراسی از پائین اداره می شود شورای انتخابی "سه و" 2400 نفر عضو دارد که ماهانه یک بار با هم نشست دارند. یک هیئت مدیره 25 نفره که بالاترین ارگان "سه و" است برای دوره سه ساله انتخاب می شود.

از زمانی که "الا بات" Ela Bhatt موسس اصلی "سه و" به دلیل پیروی از مسئولیت خود کناره گرفته است "پراتیبا پاتل" به عنوان مدیر جدید اداره امور را در دست گرفته و فعالیت ها را در عرصه های گوناگون با هم هماهنگ می کند. فقط هفت درصد از کارگران در هندوستان دارای کاررسمی با تامین اجتماعی هستند. "بدین ترتیب 93 درصد کارگران باید بدون هیچ گونه تامین اجتماعی و بدون هیچگونه حمایتی کار کرده و با این وضعیت بسازند. حدود 60 تا 70 درصد از این کارگران - منظور کارگران شاغل بدون تامین اجتماعی- را زنان تشکیل میدهند. در میان کارگران غیر ماهر و بدون هیچگونه کارآموزی حرفه ای

درصد زنان باز هم بالاتر از 70 درصد میباشد. یکی از دستاوردهای "سه و" این است که قادر شده است قوانینی را برای کارگران بخش عظیم غیر رسمی تحصیل کند. مدیر "سه و" می گوید در کنار این فعالیت ها "سه و" در تاسیس بیش از صد "تعاونی" و بیش از سه هزار گروه مستقل همیاری شرکت فعال داشته است. علاوه بر این

ها "سه و" تلاش کرده است که برای زنان موقعیت بهتری در حوزه تولید و خدمات فراهم آورد. بالاخره دو سوم اعضاء "سه و" نه از میان شهر نشینان بلکه از روستائیان هستند. معمولا تجار بزرگ محصولات تولید شده روستائیان را از قبل خریده و از این راه برای خود کسب درآمد می کردند. نظام الکتروناتیو بنگاه دارای قیمت عادلانه را برای تولید کنندگان زن تضمین می کند و همین امر موجب می شود که مصرف کنندگان از قیمت های مناسب بهره گیرند.

"سه و" بعد از سی و هشت سال بعنوان یک شبکه وسیع کمک رسانی فعالیت میکند و اعضاء آن میتوانند از آن کمک ها استفاده کنند. سه تعاونی برای نگه داری کودکان، زایمان زنان و برنامه آموزش بهداشت و سلامتی و نیز تعاونی دیگری برای تهیه مسکن نیز از امکاناتی است که "سوا" ایجاد می کند. بانک "سه و" هم زمانی که هیچگونه بنگاه

بقیه در صفحه 7

درود به همه ی کارگران و زحمتکشان دنیا، دنیایی بیگانه یا سازندگان
در سراسرگیتی که سرشار است از بیرحمی سارقان سرمایه و زندگی و مملو
است از ننگ جنایت و حق کشی از نیازمندان و صاحبان واقعی تولید سرمایه
بنامسبت اول ماه مه روز کارگران و هم بستگان مان در جهان

پیشاپیش

روز کارگر بر همه ی کارگران و کارگردستان مترقی نوع دوست مبارک باد
بهنام

هستی عمومی موجود دنیایی که ما آنرا نظاره ، لمس و در آن زندگی می
کنیم . ماحصل کلی تضاد و تنازع و تجزیه و ترکیب تازه ها و کهنه
هاست. اصولی پیچیده و ابدی در پیوندی ستیزناک و همبسته با پیوستگی
کند حرکت بسیار بلند. تلاشها ، برای تغییر و تحول بسیار زیبا و ضروری .
کیفیت هایی که آمادگی شدن ریافته و در نتیجه ی ناگهانی شتاب ها ، که
ناگزیر روی میدهند، ظاهر میشوند . خالق آن و تمام دگرگونی ها، در یک
کلام «کار» است. بدون این موجود «کارگر» و آن موجود «پدیدهها» هیچ
چیزی تازه ای نه بوجود می آید و نه بدون طی روند طبیعی کنش و
واکنش های متقابل ، کهنه ای از میدان حیات ، ناگهان به بیرون پرتاب
میشود !؟

قبول و باورش ساده نیست برای هیچ کس. آخر چطور ممکن است که
توکار بی وقفه کنی ولی تمامیت هستی ات که بخشی از آن ارث فقر
پدریست، هنوز هم برگردد ات سوار باشد و تو در رنج نداری و تلاش
همیشگی بی نتیجه، غرق و پا در گل بمانی، بی هیچ گونه سهم اندکی از
زندگی در خور انسان! چطور تداوم این بیش از این ممکن است؟ میدانی
:من از آن کار و زندگی ناام خون خودمان و نسل هایی می گویم که با هم
از دیرباز تا به امروز تفاوتی نداشته و نیافته و هم چون هم زادی ناتوان و
زمین گیر با ما وان ها زاده شد. پشت در پشت و نسل در پی نسل،
همواره بی ارج و قرب و بیگانه با خود بود و مانده است و تو و من با
این درآمد ناچیز از کارمان که آن مقدار حتما پاسخ گوی مخارج ابتدایی و
حیاتی ما و خانواده ی مان نیست و نمی تواند هم باشد، دچاریم و ناچاریم
به تقبل آن ، با تو درد دل میکنم ، از این ریشه ی عمیق محرومیت حق
بشر حرف می زنم . از این شرایط غیر انسانی و سخت و مشکلات ناشی از
آن که غیر قابل حل بنظرمی آیند می گویم . از همان سرنوشتی که پدران
مان با آن کنار می آمده اند و عجیب این جاست که تو و من هم با این ظلم
و نابرابری هنوز دست در گریبانیم و نگران از ترس در خیم که آرام بگیریم
و دم بر نیآوریم و تازه شاید، خدای مان را هم شکر کنیم که در همین حد
، کار بخور و نمیر داریم و بهر تقدیر و حال، فعلم زنده ایم . حالا گور پدر
بچه ها و آینده ، آینده ای که آن ها : با این دست های خالی ما در
انتظارشان است . دست هانی که فقط برای پرسر کوبیدن درست شده اند ،
دست هایی کوتاه و بی امکان دسترسی به آرامش و خوشبختی دست
های کار و تولید شیره و شیرازهای زندگی که خود کمترین بهره را از
تولیداتش ندارد. شاید بچه ها بتوانند با این دست ها کنار بیایند و یا
نتوانند و سراخروزی هم چون ما شانه های نحیف و مضمومشان،
ناگزیر پذیرش و تحمل نداشتن های پدرانشان شوند، هم چنان که تو و من
آن را شوربختانه اسیر و متقبل گشتیم .

عجب بازی مسخره ی است این بساط کلاشی بازار کار و سود سرمایه؟! آن
هم در شرایطی که عده ی کمی از ثمره ی کارما انگل و ارخدا بی می کنند،
آن هانی که هرگز کار نکرده اند و فقط بدنبال دزدی از سهم تو و من و
بچه هایمان هستند. آن هانی که تنها و تنها ، بخاطر داشتن سرمایه
«چیزی که تا خدا خداست و این بیعدالتی یا برجا ، ما آن راهرگز نخواهیم
داشت.» او «سرمایه دار» هم چنان پرسرما، با گردن کلفتی، نخوت
و زور سر نیزه ی ارتش اش بر ما حکم خواهد راند « او ما و کارمان را ،
بعنوان کالای بیبند می خرد و در هر فرصتی که بیاید، کار و امید حیات ما را
نادیده گرفته، خیلی ساده «من و تو را» با نیروی جوان ارزانتر و یا
ابزار آلات سریع تر مدرن، به نفع «تولید بیشتر» و هزینه ی کمتر، با
لگد از محل کار، که مظهر حیات ماست بیرون می کند. آن هم کسانی که:
از قبل حق ربوده شده ی ما و تلاش اجدادمان در بهترین شرایط و
امکانات غیر قابل باور و تصویری، مثل «ملاها» و همراهان شان که بخش
بزرگی از آن ها با زود بندهای سیاسی با صاحبان قدرت و سرمایه، امکان
سرقت ثروت ملی ما «نفت» را یافته، به تبع ثروت های باد آورده و
امروز کاخ نشین شده اند!

اما ما برای سی یکمین بار: در کشوری به استقبال روز جهانی کارگرمی
رویم که در آن کشور بطور خارق العاده و استثنایی، دستگاه دین و دولت
و ارتش مستقل اش «سپاه» برای صیانت خود (حکومت ولایی) ایجاد کرده
و همگی باهم در آمیخته اند، از رهبر و رئیس دولت و روسای قوای
مقتنه ، بقضایی و اجرایی اش یک صدا با هم و با نام عدل علی، در سی و

یک سال گذشته در حال چپاول و سرقت هستی مردم بنام «خدا» برای
خود و خویشان شانند و در این میانه هر اعتراضی برای احقاق حقوق با
زندان و شلاق و حتا مرگ پاسخ داده میشود.

اینان برای حفظ و تداوم منافع سرسام آورشان، نشان داده اند که از هیچ
کاری ایایی ندارند. تا امروز، هر چه توانسته و خواستند، زده اند، برده
اند، کشته اند و به بند کشیدند، به صغیر و کبیر و هر صدای ناخوانی که
در مقابلشان ایستاد، با کلاه و چماق دین پاسخ «خفه شو» داده اند.
و اگر آن تهدید کافی نبوده باشد، در آن صورت بی رحمانه، ابتداء مثل
«اسانلوی» کارگر و این همه روزنامه نگار آزادی خواه در بند شده، زبان
شان را در بیدادگاهها ویا در کنج دنج زندان های مخوفشان بریده اند.
و هر آنگاه که باز کافی نباشد، آن ها را برای همیشه محروم از آزادی و حق
حیات با نام دشمنان خدا می کشند. هم چنان که امروز شاهد این همه
زندانی و زندانیان و قتل یا دار جلادان پرکاری ترورشخصیت ها
در جای جای این ویرانه بسیار است. روزی را ما در چهار سوی این
کشور خونبار، آرام نداریم . کمتر روزی ست که خبر از کشت و کشتار
و بگیر و ببند معترضان نباشد.

و ما ناگزیریم برای حفظ خودو آینده مان از کین این دیوانگان ارزش کش،
تا دیر نشده است بپا خیزیم و راه انسان کار و مهربان از وجود این دشمنان
زندگی پاک کنیم .

و کدامین روز مناسبتر است از «روز همبستگی کارگران و رنجبران» این
خالقان عملی و فکری جهان ما، روزی برای باور و تمرین آن ها به «
ما» شدن و رسیدن . به رهایی و یافت توان قدرت بریدن زنجیر فقر و ریشه
ی محرومیت از دست و پا و جان هاهای زخمی خود و همه ی خستگان،
روزی برای بذر پاشی امید دوباره در سیستربهار مبارزات جاری همگان با
نام «کارگر» این بانی و پدیده ی بوجود آورنده ی هستی آینده ، علیه
تحمیق و دروغ و ملا ها. این روز ماست و روز نشان دادن عزم ما برای
احقاق ابتدایی حق نان و آزادی برای همه و فریاد بلند اعتراض مان علیه
ظلم و بیدادگری دولت دینی و تلاشی برای برابری واز بین بردن تمامی
تبعیضات گسترده موجود که ریشه در پیوند و رشد بدخیم غده ی سرطانی
و ضد سوء استفاده است، از «دین باملا و جهلش، دولتی با احمدی نژاد
و عدالت مکارانه اش، و سرمایه بعنوان رابطه ی این همبستگی بگردار.»
روز کارگر فرصتی است برای کوبیدن نه بمان برکله ی یوک فاجعه ای
که در اس آن مجنونی بنام « ولی فقیه» تکیه بر نادانی اعصار زده و
خود را خدای ایران می داند. و این روز، روزی است برای همبستگی
برابر کارگران خواهر و برادر که درد و دشمن مشترک دارند. روز
اعتراض به قوانین بربریت زن ستیز و تاکید بر حقوق مساوی زنان
و مردان برای کارمسواوی و پشتیبانی بیدریغ مردان از مبارزات شگرف
آنان با این همه تعدیات و تبعیضات قرون وسطایی ملاها علیه زن، زنانی
که پیش و بیش از مردان، در صف مقدم علمدار مبارزات ضد تبعیض و
آزادیخواهی و برابریند! ۱۴ آوریل ۲۰۱۰

برای برگزاری هر چه باشکوتر این روزگراقتدر آماده شویم

۶۷ کارگر کارخانه فارسیت دورود بر اثر ابتلا به

سرطان آریستود جان باخته اند

تاکنون بیش از ۶۷ نفر از کارگران کارخانه فارسیت دورود در اثر ابتلا
به سرطان آریستود جان باخته اند. اعتراضات پی در پی شهروندان
دورودی از وضعیت آلودگی کارخانه های سیمان و فارسیت این شهر و
وجود معضلات و سهل انگاریهای متعدد در کارخانه فارسیت و آلودگیهای
زیست محیطی و آسیبهای جانی کارگران این کارخانه، گزارشی است که در
ادامه از زبان مردم، کارگران، مسئولین و ... می آید.

منبع: هفته نامه تبلور اندیشه
با تشکر از خاتم آذر سالاروند مدیر مسئول این نشریه که گزارش زیر را
برای لزما ارسال نمودند
به گفته تعدادی از کارگران کارخانه فارسیت دورود، با استناد به مدارک
پزشکی قانونی تاکنون بیش از ۶۷ نفر از کارگران این کارخانه در اثر
ابتلا به سرطان آریستود جان باخته اند.

اعتراضات پی در پی شهروندان دورودی از وضعیت آلودگی کارخانه های
سیمان و فارسیت این شهر و وجود معضلات و سهل انگاریهای متعدد در
کارخانه فارسیت و آلودگیهای زیست محیطی و آسیبهای جانی کارگران این
کارخانه، گزارشی است که در ادامه از زبان مردم، کارگران، مسئولین و
... می آید. چهارشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۸۹

روز جهانی کارگر، فریاد درد مشترک

هینت تحریریه سایت راه کارگر

ساده ترین روش در هم شکستن مقاومت مردم ایران چیست؟ این پرسش یافتن بهترین پاسخ برای آن در هر وضعیت مشخص یکی از مشغله های اصلی تحلیل گران نهادهای امنیتی و عمله های فکری رژیم ولایی است. همین پرسش اما باید از زاویه ای صد و هشتاد درجه متفاوت و از منظر برطرف کردن نقطه ضعف های مقاومت و بستن شکاف هایی که وارد شدن در آن ها به تضعیف و تجزیه مقاومت مردم می انجامد، مورد توجه دائم تحلیل گران جنبش ضد دیکتاتوری نیز قرار بگیرد. برای دیکتاتورها ایده آل ترین وضعیت در سرکوب مردم این است که مردم پراکنده و سازمان نیافته باشند، همیشه بخش مهمی از مردم در حالی که بخشی دیگر بشدت سرکوب می شوند منفعل بمانند. همیشه قوی ترین و سازمان یافته ترین تهاجم به ضعیف ترین و بی دفاع ترین بخش مردم صورت بگیرد و هر سرکوب، قدرت سرکوب را تقویت و مقاومت مردم را تضعیف کند.

جمهوری اسلامی تنها اتوبوس و ساحل دریا و دانشگاه و مدرسه را از منظر جنبشی جداسازی نکرده است، همین جداسازی اساس و پایه فکری آن ها در سرکوب مقاومت مردم هم هست. یعنی سرکوب و شدت و ضعف آن بر سیستم تعمیق جدا سازی استوار است. مثلا تجربه ماه های اخیر به وضوح نشان می دهد که در هر حرکت اعتراضی بزرگ، اصلی ترین اولویت نیروهای امنیتی شناسایی سازمانگران اعتراضات و دستگیری آن ها بود تا اول از همه حرکت را بی سر کنند. درآستانه ۲۲ بهمن که وحشت مرگ سراپای دستگاه ولایی را فراگرفته بود، حدود ۱۸ هزار نفر از فعالین سیاسی و سازمانگران و کنشگران نام آشنای جنبش های مختلف و زندانیان سیاسی پیشین و روشنفکران و معترضان و.... خلاصه، کسانی را که فکر می کردند که توانایی سازماندهی و هدایت مردم در حین گسترش اعتراضات را دارند در سراسر کشور ظرف یک هفته دستگیر و راهی زندان کردند. همین مثال را می توان در حوزه پیوندهای فکری و طبقاتی نیز مطرح کرد. سی و یک سال است که تقلا مداومی برای درهم ریختن پیوندهای واقعی میان قشرها و لایه های هم سرنوشت و جایگزین کردن آن ها با هویت های عام فراطبقاتی پرابهام و پاره وار نظیر مذهب و امت اسلامی و نظایر آن جریان داشته است.

هدف این است که وقتی به کوی دانشگاه حمله می کنند و دانشجو را قصابی می کنند، کارگر کارخانه و معلم مدرسه و روشنفکر و زن سرکوب شده بی اعتنا بمانند، وقتی با بولدور دیوار کارخانه را بر سر کارگران خراب می کنند و به خاطر مطالبه دستمزد معوقه با دهها اتوبوس کارگران را به اسارت می برند، دانشجو سرش را پانین بیاندازد و کاری به کار کارگران و حقوق شان و دستمزدشان و سرکوب شان و دردشان نداشته باشد و به زخم های خودش مشغول باشد. وقتی به زنان حمله می کنند و لایحه تعدد زوجات به مجلس می برند، فقط زنان، آن هم فقط لایه نازکی از تحصیل کرده ها را در برابر خود داشته باشند و نه مقاومت توده ای زنان را؛ یا فراتر از آن، همبستگی همه جانبه کارگران و دانشجویان و روشنفکران و روزنامه نگاران، فعالان ملی و مدنی و دهها قشر و لایه و گروه اجتماعی با حقوق زنان را. وقتی در کردستان و بلوچستان و دیگر مناطق چوبه های دار بر پا می دارند و حق مسلم مردم برای تعیین سرنوشت را به هیچ می گیرند، دیگران از کنار آن بگذرند.

سال های آزرگ است که همین وضع جریان دارد و در ده ماهه اخیر رویارویی با جنبش ضد دیکتاتوری، سرکوبگران تقریبا همه جا سعی کردند بر اساس همین تعمیق شکاف ها و جلوگیری از به هم پیوستن بخش های مختلف معترضان، سرکوب ها را سازمان دهند. حالا اما مساله این است که بدون برآشتن این وضع و بدون جایگزین کردن همبستگی عملی مبارزاتی نمی توان مقابله موثری را با دیکتاتوری سازمان داد. زمان آن رسیده است که حمایت از خواست کارگران برای گرفتن حقوق معوقه به یک خواست عمومی و فراگیر و همه جانبه همه مردم ایران تبدیل شود. همچنان که حمایت از خواست ترک و کرد و بلوچ و عرب و ترکمن و دانشجو و معلم و زنان و روشنفکران، باید روز دانشجو روز همه معترضان باشد، روز کارگر روز همه مردمی که از فقر و سرکوب سیاسی به تنگ آمده اند، روز جهانی زن روز همه زنان و مردانی که به برابری حقوق زنان و مردان اندیشه می کنند. زیرا جامعه ای که دانشجویش بی مکافات سرکوب می شود، جامعه ای است که در آن حتما و قطعا به حقوق زن هم تجاوز می شود و بی هیچ

تردید دستمزد کارگر هم بالا کشیده می شود، و ملیت هایش به خاک و خون کشیده می شوند. مخالفت با سرکوب به شرطی بازتولید شکلی دیگر از سرکوب نیست که در مسیر خود به مخالفت با همه شکل های سرکوب و سرکوب همه قشرها و لایه های اجتماعی و ملیت های تحت ستم و اقلیت های مذهبی و فرهنگی ارتقا یابد. از اینجاست که مبارزه برای حق کارگر، مبارزه برای حق خویشتن است. با تنها گذاشتن کارگر در مبارزه برای حقوقش، دانشجو، معلم، روشنفکر، زن، تهیدست حاشیه شهری و ملیت های تحت ستم، اقلیت های مذهبی و فرهنگی هم تنها خواهند ماند و در همین تنهایی ماست که استبداد بر گرده همه ما سوار می شود. بالاخره باید زندان ها و سیاهچال های فکری مسموم این رژیم تبهکار؛ نظام ارزش گذاری فاشیستی و هویت سازی های فراطبقاتی جعلی آن را از ریشه دور ریخت؛ بالاخره باید بر این مقاومت فکری مزمین که ملاحظه کاری در برابر یخشی از قربانیان سرکوب از لایه های فقیر و پانین جامعه را تا حدی امتداد می دهد که عملا به بازتولید همان سیستم اولویت گذاری فاشیستی همین رژیم نزدیک می کند، غلبه کرد. باید با اندیشه ای که برای لایه ها و قشرهای اجتماعی سرفظلی های مجزا و نمایندگی های مادم المعمر خودخوانده ی غیرقابل تغییر قایل است و تصور دیگری جز قفسه های خاک خورده مجزا یا جاده یکطرفه از رابطه اندیشه ورزان با طبقات لایه های اجتماعی ندارد، یک بار برای همیشه وداع گفت. روز جهانی کارگر که در پیش روی ماست آزمونی است در میزان پیشروی جنبش ضد دیکتاتوری به سمت این رویکرد از همبستگی مبارزاتی. جنبشی که بگوید: کارگران از ما هستند و ما با کارگران هستیم، جنبشی که بگوید: درد گرسنگی کارگر و فلاکت حاشیه نشین، درد من است، درد معلم دو شغله و دانشجوی بیچار و استاد دانشگاهی که از نابسامانی و سرکوب بی پایان اندیشه انتقادی به تنگ آمده، درد من است؛ درد ملیت های تحت ستم درد من است، درد مظلومانه اقلیت های مذهبی و فرهنگی درد من است، جنبشی که بتواند بگوید، بی حقی زن، بی حقی من است، و تجاوز به نیمی از هویت من است؛ جنبشی است که در حقیقت گفته است: من درد مشترکم! مرا فریاد کن. پادا که اول ماه مه، یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر، به روز فریاد درد مشترک همه قرومان و ستم دیده گان سرزمین ما تبدیل شود. 14 آپریل 2010

مسئول بهداشت محیط کارخانه فارسیت دورود:

تا آمار ۵۰ مبتلا به سرطان را شنیده ام!

مسئول بهداشت محیط دورود نیز با اشاره آلودگی شهر دورود گفت: دورود بدون شك از آلوده ترین شهرهای کشور است که وجود واحدهای صنعتی در مرکز آن و بی توجهی مدیران این واحدها به رفع آلودگی باعث بوجود آمدن چهره ای نامطلوب در شهر شده است. شیرویه اظهار داشت: بیان خسارتهایی که در اثر آلودگی به شهر دورود وارد شده است مستلزم شاهنامه ای است که در این مجال نمی گنجد و دستگاههای مسئول باید به وظائف خود در قبال شهر بیشتر توجه کنند. وی در ادامه در پاسخ به این سوال که چرا مسئولین در قبال ۵۲ کارگر کارخانه فارسیت که در اثر ابتلا به سرطان ازبست درگذشته اند بی تفاوت هستند گفت: تا آمار ۵۰ نفر را شنیده ام ولی ۵۲ نفر را از زبان شما میشنوم. ولی در هر صورت مقابله با اینگونه موارد نیازمند همکاری جمعی و بین دستگاهی است.

شیرویه تصریح کرد: با دغدغه هایی که شخص خودم طی سالهای گذشته تاکنون داشته ام مشکل آلودگی کارخانه فارسیت کاهش یافته است. وی اضافه کرد: با این اقدامات اگر بطور مثال تاکنون ظرف ۵۰ سال گذشته ۵۰ نفر فوت کرده اند در ۳۰ سال آینده ممکن است تنها ۱۰ نفر به این بلا دچار شوند.

مسئول بهداشت محیط دورود در ادامه حصارکشی حوضچه های ترسیب، نصب فیلترهای کیسه ای، کاهش استفاده از مواد سمی آزیست، ساماندهی ضایعات فارسیت، سرویس گذاری کانالهای انتقال فاضلاب و... را از اقدامات انجام شده در جهت کاهش آلودگی کارخانه فارسیت برشمرد و گفت: این اقدامات کافی نیست و باید همت بیشتری از طرف کلیه دستگاهها وجود داشته باشد.

وی در ادامه متذکر شد: مکانی که فاضلابهای فارسیت طی سالهای گذشته در آن ریخته می شده شاید سالها زمان ببرد تا مشکلات زیست محیطی آن رفع گردد.

جمعی از کارگران فلزکار مکانیک: فراخوان برگزاری مراسم روز کارگر

جمعی از کارگران فلزکار مکانیک، فراخوانی در مورد برگزاری روز جهانی کارگر در اردیبهشت ماه آینده منتشر کرده اند

رونوشت به ستون ویژه اول ماه مه سایت راه کارگر

جمعی از کارگران فلزکار مکانیک، فراخوانی در مورد برگزاری روز جهانی کارگر در اردیبهشت ماه آینده منتشر کرده اند. رونوشت این فراخوان برای تشکل های کارگری ایران ارسال شده است. از جمله تشکل هایی که این فراخوان آن ها را مورد خطاب قرار داده است، سندیکای کارگران شرکت واحد؛ سندیکای کارگران هفت تپه؛ کارگران ایران خودرو (سایت خودروکار)؛ هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش؛ کمیته ماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری؛ کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری؛ کانون مدافعان حقوق کارگر؛ اتحادیه آزاد کارگران؛ جمعی از فعالین کارگری گ اف کا؛ شورای موقت کارگران ذوب آهن می باشند.

متن این اعلامیه به شرح زیر است

در تاریخ ۸/۲/۱۳۰۱ اتحادیه مرکزی کارگران ایران به رهبری محمد دهگان برای اولین بار تعطیلی اول ماه مه را بعنوان روز کارگر مطرح نمود و از کارگران دعوت کرد که در تظاهرات اول ماه مه شرکت کنند. روزنامه حقیقت در این روزنوشت «اول ماه مه باید تعطیل شود این تعطیلی هرج مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست، این تعطیل است که باید ملت از حکومت با زور حقوق خود را مسترد دارد. این عید نیست بلکه دادخواهی است. این روزی است که دولت باید موجودیت ملت را بفهمد، باید به حکومت فهماند که تو نوکر ملت هستی باید موافق خواهش ملت رفتار کنی، تو نمی توانی از آزادی قلم، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات جلوگیری کنی، زیرا آن حق مشروع ملت است. تو نباید بدون رضا و خواهش ملت برخلاف مصالح ملت با اجانب معاهده عقد کنی، زیرا آن حق را ملت بتو نداده است. تو نباید و نمی توانی حکومت را برای شخص خود آلت استفاده قرار داده، اولاد اتباع خود را وکیل کنی و قوم خویش خود را در ادارات دولتی جایجا نمایی.» روزنامه حقیقت در ۱۱/۲/۱۳۰۱ بار دیگر نوشت «به عقیده ما: ۱- فردا باید بدون تاخیر در تمام نقاط حکومت های نظامی لغو شود، زیرا مخالف قانون اساسی است. ۲- محبوسین سیاسی که به جرم آزادی خواهی یا هر نوع مسلک سیاسی در ایران توقیف شده اند، آزاد گردند. ۳- جرایمی که تا بحال بدون محاکمات هیات منصفه در مرکز ولایت توقیف شده اند، منتشرگردند. ۴- اصول امتیاز روزنامه که برخلاف قانون اساسی است ملغی گردد. ۵- نظارت و جلوگیری از هر قبیل آزادیخواه لغو بشود. ۶- کنفرانس، میتینگ، اجتماعات در همه جا آزاد باشد. ۷- مامورین دولتی که به آنها اتهام زدنی و خیانت زده شده و اعم از وزیر و وکیل یا مستشار تحت محاکم بیرون آیند. ۸- قانون برای تعیین حدود کارگر و کارفرما وضع شود، بطورکامل از مظالم و غارتگری حکام و مامورین دولت عموماً جلوگیری و در صورت تجدید فجایع آنها، مجازات به آنها داده شود. پس از ۸۷ سال که از صدور این اعلامیه می گذرد هنوز بسیاری از این خواسته ها عملی نشده اند و ما درحالی به پیشواز روز کارگر می رویم که زندگی و کار کارگران با بی تدبیری مسوولان هر روز بدتر از روز گذشته است. بیکاری، فقر و فساد بیداد می کند. فاصله طبقاتی هر روز گسترش می یابد. دستاوردهای پدران کارگران مورد هجوم قرار گرفته اند. قانون کار به ورق پاره ای تبدیل شده است، از تامین اجتماعی جز سازمانی رنگ روخته چیزی باقی نمانده و دستمزد مصوب دولت برای طبقه کارگر سه برابر با خط فقر فاصله دارد. نیمی از مردم ایران در زیرخط فقر قرار دارند. خطوط اصلی انقلاب بهمین که عدالت و استقلال اقتصادی و آزادی های مدنی بود امروز در ۳۱مین سالگرد آن به فراموشی سپرده شده است. چه باید کرد؟

۱- وظیفه همه کارگران پیشرو است که در تشکیل سنگ بنای یک جامعه مدنی به تشکیل سندیکاها کارگری مدد رسانند و این وظیفه را در صدر خواسته ها و عمل روزمره ایشان قرار دهند.

۲- با توجه به ظرفیت های قانون اساسی از جمله اصل ۹ (هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای

مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند) اصل ۲۶ (احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند... هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت). اصل ۲۷ (تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، بشرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است). اصل ۴۳ (برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار میشود: ۱- تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه) آزادی تشکیل سندیکا، آزادی اجتماعات، داشتن زندگی مناسب با دستمزد در شان زحماتشان، منزلت خود را خواستار باشیم.

۳- برای آزادی همه زندانیان مدافع حقوق کارگران از جمله اعضای هیات مدیره سندیکاها کارگران شرکت واحد و هفت تپه: منصوراسالو، ابراهیم مددی، علی نجاتی و فعال کارگری محمد اشرفی و دیگر زندانیان کوشا باشیم
ما دست یاری و کمک به طرف همه خواهران و برادران زحمتکش و مزدبگیر با فکر و عقیده دراز نموده، با همبستگی کارگری خود نگذاریم عرصه زندگی برایمان دشوارتر گردد.

دوستان کارگر و هموطنان عزیز

ما کارگران فلزکار مکانیک بنای تجدید عهد و پیمان درباره مسایل مشترک کارگرمیان را داریم و به یمن فرا رسیدن این جشن بزرگ، می خواهیم این جشن بین المللی را با همبستگی خودمان، هر چه باشکوهتر به نمایش بگذاریم. کسانیکه دغدغه آزادی، استقلال اقتصادی، عدالت اجتماعی، صلح و آبادانی و سرفرازی این مرز و بوم را دارند، دست و قلب ما پذیرای یاری آنان است. جهت همراهی و پی گیری و دستیابی به مطالبات بر حق و مشترکمان ما را یاری کنید تا با سربلندی و افتخار فردایی بهتر برای فرزندانمان را آماده کنیم. تصمیم با ماست. کارگران فلزکار مکانیک - اسفند ۸۸

ع- س، کارگر کارخانه فارسیت دورود:

کارگران کارخانه فارسیت در واقع بهای خونشان را هر ماهه دریافت می کنند!

ع- س، کارگر کارخانه فارسیت دورود نیز با تائید موارد ذکر شده وبا اعلام مطلب فوق افزود: محیط کارخانه فارسیت آلوده است و همواره طی سالهای گذشته و تا کنون شاهد مرگ تعداد زیادی از بازنشستگان این کارخانه در اثر سرطان آریست بوده ایم. علی سعیدی اضافه کرد: تعداد زیادی از کارگران این کارخانه بیمار هستند و دارو مصرف می کنند و هر ماهه شاهد بستری شدن چند نفر از آنها در بیمارستانهای استانهای همجوار یا تهران هستیم.

وی افزود: کارگران این کارخانه حقوق نمی گیرند بلکه بهای خون و جانشان را هر ماهه دریافت می کنند. وی یادآور شد: بدلیل بالا بودن آمار بیکاری و نبود کار در شهر مجبور به کار در این کارخانه و تن دادن به شرایط نامناسب کاری و حقوقی هستیم. این کارگر جوان کارخانه فارسیت اظهار داشت: کارگران هیچ وقت به حق و حقوق خود نرسیده اند و همواره حقوق آنها توسط شرکتهای پیمانکاری نادیده گرفته می شود و پیمانکاران يك نوع بهره کشی را از کارگران انجام می دهند.

وی خطاب به مسئولین خصوصاً وزیر کار و امور اجتماعی افزود: مسئولین تنها چند لحظه به وضعیت کارگران کارخانه فارسیت فکر کنند که آیا با این میزان حقوق کم و الودگی زیاد چطور می توان از پس هزینه های سرسام آور زندگی برآمد.

وی یادآور شد: علیرغم اینکه چند واحد صنعتی در دورود وجود دارد ولی تنها، آلودگی این واحدها نصیب این شهر شده است و بدلیل غیر بومی بودن نیر و های کاری این واحدها، اکثر جوانان دورود بیکار هستند.

ع- س از مسئولین کشوری و استانی خواستار رسیدگی به وضعیت کارخانه فارسیت و وضعیت اشتغال کارگران آن شد.

جنگ ویرانگر، آشتی نا ممکن ظهور قدرت مستبد و غالب شیعه در عراق

نوشته: نیر روزن NIR ROSEN *

ترجمه: بهروز عارفی

لوموند دیپلماتیک، مارس ۲۰۱۰

در شرایطی که ایالات متحده به خروج نیروهایش از عراق ادامه می دهد، این کشور معتقد است که انتخابات مجلس عراق در ماه مارس ۲۰۱۰، می تواند به بازگشت به وضعیت عادی کمک کند. با وجود این، تنش ها محسوسند و از جمله میان عرب ها و کردها. از سوی دیگر، انتخابات به پیروزی شیعیان بر سنی ها و لائیک ها و برقراری قدرتی فاسد و مستبد خواهد انجامید. البته، این قدرت در مقایسه با حکومت صدام حسین، از حقانیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

چند هفته پس از آغاز حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳، هزاران نفر در مقابل ساختمان انجمن تازه بنیاد زندانیان آزاد شده گردهم آمده بودند. این محل در گذشته، ویلی یکی از مسئولان پیشین رژیم صدام حسین بود. بر دیوارهای ساختمان، فهرست نام های زندانیان بترتیب حروف الفبا آویخته بود. هنگامی که مردم ساختمان سازمان های امنیتی مخفی را غارت کردند، این فهرست را بدست آوردند. مردم ناامید با سر انگشت بدنبال نام گمشدگان خود می گشتند که پلیس دستگیر کرده بود تا بدین ترتیب از سرنوشت آنان یابند. اغلب، خبر خوشی در انتظار آنان نبود. از جمله این خبرهای ناگوار، اعدام چهار تن از اعضای حزب الدعوه (حزب شیعه ممنوعه در زمان صدام) بود که خانواده ها را پس از جستجو به گور دسته جمعی آنان هدایت می کرد.

سه سال بعد، کشور درگیر جنگ داخلی شده بود. ملیشیا ها و گردان های مرگ در کشور و از جمله در کوچه های بغداد قلدری می کردند. سوء قصد ها زیاد شده بود. خانواده ها دوباره برای خبر گیری از بستگان شان و این بار پشت درهای سردخانه های ویژه اجساد صف می بستند. قربانیان را برای تعیین هویت در این مکان ها انباشته بودند.

برخورد کورکورانه واشینگتن

زمان زیادی نگذشته بود که عراق در بلبشونی فرورفت که کشمکش های میان فرقه ای برانگیخته بود. به یقین، این کشمکش ها پیش از سال ۲۰۰۳ نیز وجود داشت و منطقی بنظر می رسید که سقوط صدام حسین به بر هم خوردن تعادل بئع اکثریت شیعه منجر شود. (۱) اما، برداشتی صرفاً مذهبی که واشینگتن از تنش های موجود به عمل آورد، به تیز شدن آتش منافشه کمک کرد. در واقع، ایالات متحده، حزب بعث را بمنابیه رونوشت جدیدی از حزب نازی تلقی کرد و بناحق، آن حزب را به کل سنی ها تعمیم داد. یادآوری شود، که آمریکا سنی ها را به عنوان «دشمن» هدف گرفته بود. یکی از پیامدهای این تصمیم ها، تبدیل فرضیه نادرست به یک واقعیت بود.

از سوی دیگر، حضور نیروهای اشغالگر آمریکایی از استقرار دولتی که دارای حقانیت مردمی باشد، جلوگیری کرد. هنگامی که گروه هانی (عمدتاً سنی مذهب) که با حضور بیگانه مبارزه می کردند، به کشمکش با نیروهای پرداختنده که همراه با اشغالگران تلقی میکردند، حضور آمریکا روابط میان مذاهب را وخیم تر کرد. سریرا جو بلبشوی عمومی مستقر شد، که نه حکومت عراق و نه واشینگتن توان رودرونی با آن را نداشتند. پس از یک دوره چپاول بی امان، مردان مسلح که برخی عمامه روحانیان شیعه و برخی کفیه مقاومت را برسر داشتند، این خلاء را پر کردند. بیشتر این افراد به دسته های تبهکار وابسته بودند.

در جهان اسلام، مسجد یکی از نهادهاست اما همواره نقشی مذهبی، اجتماعی و سیاسی ایفا کرده است. آذانی که پنج بار در روز در محل طنین می اندازد و دعوت به نماز می کند، آهنگ روزانه و چرخش زندگی را تنظیم می کند. در مسجد است که مسلمانان برای نمازگزار، آموزش و گفتگو گرد هم می آیند و بسیج شده به خطبه نماز جمعه گوش فرا می دهند، خطبه ای که اغلب به کنش فرامی خواند. امام جماعت هم در مورد مسائل مذهبی و هم بین المللی نظر داده و توجه مردم را جلب می کند. در کشورهای خودکامه، صداهای مخالف نادر را نیز می توان از بالای منبرها شنید. از قضا در عراق، پس از فروپاشی دولت، مسجد به مهم ترین نهاد کشور بدل گشته که جماعت را به هم نزدیک می کند. بدین ترتیب که ابتدا خدمات اجتماعی عرضه می کند و سپس هم بصورت انبار اسلحه، و هم محل کسب خبر و تجمع در می آید.

ایالات متحده در مقابل بروز جنگ چریکی ابتدا با عمل کورکورانه ده ها رزمجوی عراقی را دستگیر یا به قتل رساند. طول کشید تا آمریکایی ها

درک کنند که با مقاومتی سازمان یافته روبرویند و فراتر از آن بفهمند که جنگی داخلی میان ملیشیا سنی و شیعه در گرفته است.

در اواخر سال ۲۰۰۴، پس از نابودی شهر فلوجه، ده ها هزار عراقی سنی در غرب بغداد ساکن شدند، در حالی که شیعیان به محله های دیگر شهر پناه برده و سنی های مقیم آن نقاط را بیرون می کردند. در اثر ناتوانی دولت عراق و همچنین ایالات متحده در تامین امنیت مردم و خدمات اجتماعی، خود ملیشیا به آن پرداختند.

تازه در سال ۲۰۰۶ بود که واشینگتن به نتیجه ای رسید که می بایست در سال ۲۰۰۳ به آن دست می یافت. و آن این بود که حضور نظامی امریکاست که به مقاومت پر و بال می دهد و بهتر است که مسنولیت ایجاد نظم و امنیت را به دولت عراق سپرد. اما، دیگر دیر شده بود و نیروهای امنیتی که عمدتاً از شیعیان تشکیل شده بود، خود در جنگ داخلی مذهبی شرکت می کرد.

از آنجا که این تهدید وجود داشت که خشونت به کشمکش منطقه ای ختم شود، امریکا در سیاست خود تعدیل کرد. طرفداران نظریه ضد قیام برای اعزام نیروهای تازه نفس به عراق و بویژه بغداد فشار می آوردند. لذا جورج بوش در ژانویه ۲۰۰۷، اعزام بیست هزار سرباز اضافی را اعلام کرد که به آن نام «هجوم یا بسیج» داده بودند. (۲) این نیروهای تازه نفس در پایتخت مستقر می شوند. امریکایی ها دیوار بلندی از بتون گرداگرد محله ها می کشند تا بهتر بتوانند اهالی را کنترل و نیز سرشماری کنند. آنان با همکاری با ملیشیا محلی به اهالی از نفس افتاده یاری می رسانند. در همان زمان، نیروهای امنیتی با ملیشیا و همچنین غیرنظامیان درگیر می شوند و به پیروزی شیعیان در صحنه درگیری ها یاری می رسانند. چندین محله هماهنگ شده و سنی ها مجبور به ترک آن ها می شوند. میلیون ها نفر بی خاتمان شده و بناچار روانه آلودنک نشین ها، نواحی روستایی و یا کشورهای دیگر خاورمیانه از جمله سوریه (۳) و اردن می شوند.

شاید، انتشار خبر راه اندازی نیروی «هجوم» بیش از خود آن نیرو، گروه های مسلح سنی را وادار به تغییر تاکتیک کرد. آنان که با القاعده می جنگیدند، دریافتند که قصد امریکا حتماً کمک به شیعیان و صد البته ایرانی ها نیست. تضعیف القاعده در زیر ضربه های شدید ارتش آمریکا – بویژه در استان الانبار- به گروه های سنی امکان داد تا اعتماد به نفس پیدا کنند. این گروه ها بدون این که نقش مزدور را ایفا کنند، از آمریکا پول دریافت کردند. آن ها امیدوار بودند که پس از شکست القاعده و خروج نیروهای آمریکا از عهده شیعیان بر آیند. امریکا با وجود تردیدهای دولت عراق، امکان ورود یک پنجم افراد گروه های سنی را در نیروهای دولتی بدست آورده بود و این کار، پیروزی سنی ها را بر شیعیان آسان تر می کرد.

«پاکسازی قومی» و خودروهای مجلل

در عین حال، ملیشیا شیعه با بازگشت اختناق مواجه شدند. علاوه بر این که جماعت خود آنان، این گروه ها را بدیده گروه های تبهکار نگاه می کردند، حتی نوری المالکی، نخست وزیر با توجه به این که این ها را ملیشیا اقتدار او را تهدید می کرد، تصمیم گرفت با خشونت آن ها را نابود کند و البته در نیروهای نظامی «رسمی»، شیعیان همچنان تسلط داشتند. آن گاه، این ملیشیا تصمیم به توقف فعالیت ها گرفتند با این امید که بتوانند پس از عزیمت نیروهای آمریکا، آن را از سر بگیرند.

یکی از عناصر کمتر شناخته شده استراتژی ضد قیام مربوط به «هجوم»، یورش علیه پاسگاه های اصلی، نواحی پشتیبانی و منابع حیاتی ملیشیا بود. چشمگیر ترین تصمیم این سیاست، استقرار در درون محلات و کشیدن دیوارهای بتونی پیرامون آن ها بود. اما، ارتش آمریکا چه در داخل بغداد و چه در خارج آن شهر، بر شدت عملیات خود ضد ملیشیا شیعه افزود. در نتیجه از فوریه تا اوت ۲۰۰۷، هر ماه، بطور متوسط هزار نفر از ملیشیا را دستگیر کرده و شماری از آن را به هلاکت رساند. به عبارت دیگر، ارتش امریکا در سال ۲۰۰۸، عراق را مجدداً به تصرف در آورد. با همه این ها، خشونت ها مدت ها پیش از این عملیات کاهش یافته بود. «پاکسازی قومی» در گستره وسیعی انجام شده بود. اگرچه در سال ۲۰۰۸، خشونت ادامه داشت، ولی جنگ داخلی پایان یافته بود. یکی از نشانه های مرحله جدید، استفاده ژنرال ترومندان از خودروهای مجلل شان بود.

استفان دو میستورا، مسنول سازمان ملل متحد در عراق، در همین ارتباط می گوید: «بهترین افراد برای ارزیابی از وضع محل، پناهندگانند». زیرا در این کشور بر خلاف محل های پیشین ماموریت وی «پناهندگان بر گشته اند، گر چه تعدادشان تعیین کننده نیست... در کوسوو دو میلیون نفر برگشتند و ما گرچه کلافه شده بودیم ولی خوشنود بودیم». پس از انتخابات ایالتی در عراق در ژانویه ۲۰۰۹، او اوضاع را روشن تر

ارزیابی می کند: «رنگ بغداد تغییر کرده بود. پاکسازی مذهبی صورت گرفته بود و شهر عمدتاً یک شهر شیعی شده بود».

عقب گردی صورت نگرفت. یکی از کارشناسان ارتش آمریکا که با ژنرال داوید پترنوس، سر فرمانده پیشین نیروهای اعزامی به عراق همکاری کرده بود، در همان سال ۲۰۰۸ با اطمینان خاطر می گفت که جنگ داخلی هنگامی پایان خواهد یافت که شیعیان به پیروزی شان و سنی ها به شکست شان پی ببرند. اکنون، این حالت پیش آمده است.

از یک سو، عراقی های مهاجر، که بیشتر سنی اند، به خانه هایشان بر نگشته اند. از سوی دیگر، در شرایطی که سنی ها نتوانستند به وحدت برسند، و برخی از افراد موثر آنان بدست القاعده کشته شده بودند، با تهاجم نیروهای دولتی مواجه شدند. حتی این تهاجم، پس از دستگیری یکی از رهبران محلی شورش کوتاهی در مارس ۲۰۰۹ در فضیلت پدید آورد. درگیری هایی که پیش آمد، دوباره واهمه شروع جنگ داخلی را زنده کرد. چنین اتفاقی نیافتاد و علت آن آشنی عمومی نبود که آمریکاییان در پی اش بودند، بلکه بدلیل پیروزی کامل شیعیان بود.

در نوامبر ۲۰۰۸، دولت آمریکا، رهبری نزدیک به صد هزار مبارز سنی را که در اختیار داشت، به دولت عراق سپرد. اما، تازه پنج در صد از این نیروها در ارتش جذب شدند، در حالی که رهبران اصلی آنان و تعداد قابل ملاحظه ای از آنان دستگیر شدند، از بقیه خواستند که به خانه هایشان برگردند. روند آرامی در جریان است تا آخرین گروه های دارای توانایی بالقوه برای رقابت با دولت را تضعیف کنند.

گروه های سنی، با عملیات مخفی و حل شدن در درون جماعتی همراه، قابلیت خود را به عنوان چریک و هم شورشی، نشان داده بودند. در حال حاضر، بخشی از افراد پیشین مقاومت، شناسایی و پاداش گرفته اند؛ نام و نشانی، داده های زیست سنجشی آنان (اثر انگشت و غیره) در اختیار دولت های آمریکا و عراق است. تعداد زیادی از آنان فراری اند و گاهی در خارج از عراق. با نگاهی به گذشته، شماری از رهبران آنان معتقدند که با پیوستن به آمریکایی ها، محاسبه غلطی کرده اند.

با نزدیک شدن انتخابات ۷ مارس ۲۰۱۰، نامزدی پانصد نفر را به بهانه داشتن رابطه با یعنی ها رد کردند. حکومت عراق با این کار مترسک رژیم منفور پیشین را علم کردند تا مردم را ترسانده و صدای هر مخالفی را در گلو حفه کند. برخی از این نامزدها ملی گرا، برخی سنی ولی بیشترشان شیعه بودند. این ممانعت از شرکت در انتخابات بر هیچ توجیه حقوقی متکی نبوده و بروشنی بیانگر استقرار قدرتی خودکامه است.

حکومت کنونی عراق، فاسد، خشن، سرکوبگر ولی نیرومند است. این حکومت با اعتقاد به پیروزی، اراده اش را در اعمال قدرت کامل نشان می دهد. کسانی که به یک مصالحه بین مذاهب معتقد بودند، راه اشتباه رفته اند. این کار نه شدنی و نه ضروری است. آقای مالکی جای صدام را می گیرد حتی اگر قدرت او در مقایسه با حکومت پیشین، ظاهراً از مشروعیت و محبوبیت بیشتری برخوردار است. با وجود این، قدرت او با حضور جناح های دیگر و وجود مجلسی که بشدت سرخ های بورس را در دست دارد، متعادل خواهد شد.

در نتیجه، شیعیان در مقابل سنی ها و لائیک ها برنده شده اند. با وجود چند پارچگی شیعیان، آنان از نظر تعداد جمعیت و وزن فزاینده دولت و نیروهای امنیتی تفوق داشته و باید حمایت و آشنیگتن را هم به آن افزود.

در همین احوال، آمریکا در یک جنگ کهنه تازه ای در افغانستان درگیر شده و در بهترین حالت تلاش می کند، خروج نیروهایش از عراق را پیش بکشد. نظم جدید مستقر در این کشور ممکن است به آرامش بیانجامد ولی ترانزنامه جنگ بسیار سنگین است: صدها هزار کشته، میلیون ها مردم آواره شدند، کشوری ویران و کل منطقه بی ثبات گشته است.

*. روزنامه نگار، پژوهشگر در «کانون قتلون و امنیت»، دانشگاه نیویورک، مولف کتاب In the Belly of the Green Bird: The Triumph of the Martyrs in Iraq, Free Press, NY, 2006

عنوان اصلی مقاله: Une Guerre Destructrice et Pas de RECONCILIATION En IRAK, émergence d'un pouvoir autoritaire à domination chiite

پاورقی ها: ۱- هیچ امر قابل اعتمادی در مورد تقسیم بندی جماعت - عرب، کرد، ترکمن- وجود ندارد. در مورد تناسب جمعیت از نظر مذهبی میان سنی ها و شیعه ها نیز آمار دقیقی وجود ندارد ولی تعداد شیعیان بیشتر است.

۲- مراجعه کنید به مقاله آلن گرش، «آیا آمریکا در جنگ عراق برنده خواهد شد»، لوموند دیپلماتیک، مارس ۲۰۰۸ <http://ir.mondediplo.com/article1243.html>

۳- مراجعه کنید به مقاله «مهاجرت بی هیاهوی عراقی ها به سوریه»، نوشته تئودور گوستاوسبرگ لوموند دیپلماتیک سپتامبر ۲۰۰۸ <http://ir.mondediplo.com/article1313.html>;

<http://ir.mondediplo.com/article1536.html>

۶۷ برابرابتلا به سرطان آریستود جان باخته اند

برادر يك قربانی کارگر کارخانه فارسیت دورود :

تا چند سال گذشته به هیچ وجه مسائل ایمنی رعایت نمیشد همچنین در این رابطه غلامرضا لک نیز که برادرش را در این راه از دست داده است گفت: برادرم حسن ۳۰ سال در کارخانه فعالیت کرد که بدلیل آلوده شدن به مواد سرطانی آریست در سن ۵۲ سالگی درگذشتند.

وی افزود: تاییدیه های پزشکی وی موجود است و دادگاه بر اساس آنها ۲۶ میلیون تومان در سال ۸۶ به خانواده اش پرداخت کرد.

لک که خود نیز ۲۰ سال در کارخانه فعالیت داشته است می گوید: تا چند سال گذشته به هیچ وجه مسائل ایمنی رعایت نمیشد. الان نمی دانم در چه وضعیتی است.

وی تصریح کرد: اغلب افرادی که در کارخانه یا در اطراف آن بودند دچار بیماریهای ریوی و تنفسی بودند.

لک در خصوص وضعیت جسمی خود گفت: تا بحال مشکلی نداشته ام شاید بخاطر اینست که روزانه ورزش میکنم.

وی افزود: انسانها در مقابله با بیماریها شبیه هم نیستند چرا برخی افراد ۶ ماهه دوام نیاوردند و فوت کردند برخیها نیز سالها با مشکا دست و پنجه نرم میکنند.

اطلاعیه رادیو راه کارگر در باره مشخصات ماهواره و ساعات پخش برنامه ها

مشخصات ماهواره:

هات برد، سیزده درجه شرقی، فرکانس ۱۲۵۹۶،

موقعیت آنتن عمودی، سمیبل ریت ۲۷۵۰۰،

اف، ای، سی سه بر روی چهار! کانال جی. بی. تی. اس

یک! (GBTS1)

Satellite : Hotbird 13East

Freq. 12596 GHz

Ant: Vertical Symbolrate:27500

FEC:3/4

Channel: GBTS1

توضیح این که شما به سادگی می توانید این کانال را پیدا کنید! ابتدا گیرنده ماهواره را بر روی ماهواره "هات برد" قرار دهید و با فشار دکمه ای که رادیوها را نشان می دهد بر روی فهرست رادیوها بروید. در فهرست الفبایی رادیوها به سادگی می توانید کانال جی بی تی اس یک را پیدا کنید.

تماس با رادیو راه کارگر:

تلفن: 00496950629530

ایمیل: radio1@inbox.com

ساعت پخش برنامه های رادیو راه کارگر بروی ماهواره

هر روز 20:30 تا 21:30 به وقت ایران ، 18:00 تا

19:00 به وقت اروپای غربی

جمعه ها 2 ساعت

مشخصات ماهواره:

هات برد، سیزده درجه شرقی ، فرکانس ۱۲۵۹۶، موقعیت

آنتن عمودی، سمیبل ریت ۲۷۵۰۰، اف، ای، سی سه بر

روی چهار- کانال

به اعتبار اول ماه مه (11 اردیبهشت 89) روز جهانی کارگر



احمد

نهادینه کردن دموکراسی و پایه هایی برای انقلاب (2)

تجربه مبارزات تائونی به ما نشان داده است؛ اشکال متفاوت بکارگیری تاکتیکی ساده برای پیشبرد اعتراضات و تجمعات و تظاهرات و هر گونه اعتراضی باید از یک تشکیلات مجهزی برخوردار باشد. بطور مثال؛ می توان روز کارگر را یک روز تاریخی در کشور خود شمرد. روزی که نه گفتن به سرکوب و زندان، نه به دولت دیکتاتوری و کودتاگر، نه به فقر و بدبختی خانمانسوز هرروزه را بر زبان متبادر می سازد. در این روز هزاران هزار نه به جمهوری اسلامی، نه به اعدام، نه به قصاص، نه به حق کشی ها، نه به اعتیاد، نه به فحشا، نه به بیکاری و بی حقوقی، نه به بی حرمتی، نه به حکومت نظامی، نه به کشتار دستجمعی، نه به حجاب اجباری، نه به سانسور، نه به نداشتن تربیون آزاد و آزادی بیان و آری به شخصیت زنان - کودکان کار و خیابانی - کارگران و تهیدستان شهری و روستایی در کنار برجستگی بخشیدن به همبستگی بین المللی، می تواند گرمی داشت این روز را معنی بخشد.

می توان گفت؛ اعتراضات، اعتصابات و هرگونه تحرک توده ای در جامعه خود نیز گونه ای از نافرمانی مدنی است. هماهنگی آن و به نمایش گذاشتن این واقعیت اجتماعی که از نارسایی ها سرچشمه می گیرد، خود نوعی پروسه مبارزه را به جلو می کشاند. مادام که نیروی معترض جایگاه خود را به خوبی می بیند، وقتی شعار مبارزه بر روی پلاکارتهای نوشته می شود، آنگاه که شعار نویسی را در کوچه و برزن به چشم می بیند و با دستاش می نویسد، وقتی صفوف مبارزه خود را هر چند وقت قوی و مستحکمتر می سازد، وقتی خواسته های واقعی خود را با تمامی وجودش بیان می کند، به سطوح مبارزه عمق بیشتری می بخشد، اینکه مبارزان راهبی تنها نباشند و دستهای گره خورده و معترض دیگری نیز در کنارشان قرار گیرند و خواسته های مشترکی را بر زبان رانند. روند مبارزه نیز خصلت جمعی تری به خود می گیرد. این نوع مقاومت و مبارزه اجتماعی، کنش و واکنش های اعتراضی، آنجا که خاصه برای فلج نمودن جریانهای تولیدی و خدماتی و ایجاد ضرر اقتصادی و همچنین موجب وارد آوردن فشاری موثر و قدرتمند به کارفرمایان این دلالتان سرمایه و صاحبان قدرت در عرصه سوداوری و تحکیم نظام سرمایه دارد، باید مورد توجه بیشتری قرارگیرد. در ایران مادام که انواع قراردادهای موقت کار را بر جامعه حاکم کرده اند، مادام که کار مزدی در جامعه حاد هست و یا اخراج دسته جمعی کارمندان و کارگران در جامعه توسط نظام سرمایه و حامیان حکم می راند، به همین نسبت نیاز مبرم است تا ا فشار نیروی پایین صفوف خود را بهتر بشناسند و متشکل گردند. در نتیجه برای انسجام اعتراضات پی در پی با دیگر همسنگران در تحکیم پایه های امور صنفی و اقتصادی در سطح جامعه برای به انزوا کشیدن سیستم استثمار و قوانین ضد کارگری باید اقدامات معین و مشخصی با در نظر گرفتن شرایط جامعه برقرار نمود.

باید گفت: صف کارگران و زحمتکشان و اصناف مختلف هر کدام در جایگاه خود در برابر این قانونمندی نظام سرمایه باید ایستادگی کنند تا شرایط بهتری برای تحقق دموکراسی که شرط اول آزادی بیان و عقیده و جدایی دین از حاکمیت دولتی است، نقش خود را ایفا نمایند. از بین بردن هر نوع ستم مضاعف در جامعه و گرفتن قدرت به دست نیروی محرکه آن که چرخه اقتصادی را بچرخاند، تنها با همگامی و متشکل شدن فراهم می گردد. فراموش نکنیم؛ این تناسب قدرت هست که اقتضای متفاوت

جامعه را از یکطرف و دو طبقه کار و سرمایه را از سوی دیگر در مقابل هم قرار می دهد. اگر این را پیش شرط دانستی هایمان ندانیم، جایگاه خود را در تحکیم مبارزه فعلی فراموش خواهیم کرد.

از یاد نبریم در ایران اسلامی که قانون جنگل حاکم است؛ برای تامین حقوق اجتماعی که بتواند از یک پایه درست زندگی عادی برای تمامی نیروی شاغل و غیر شاغل در هر صنف ایجاد کار مناسب نماید، باید به اعتراض نشست. در ایران گرفتن حقوق به حق انسانی و به سرانجام رساندن این حق و گرفتن خواسته های واقعی نیاز به رویارویی مرحله ای و دراز مدت دارد. باید قبول کنیم در هر شرایطی برای گرفتن خواسته های خود و در هم ریزی پایه گرانی ها و تورم، در هم شکستن بیکاری، بی حقوقی، تامین بیمه و حقوق مناسب، برابری تناسب کار زنان و مردان و تامین خواسته های زنان در حین کار، پایان بخشیدن به کارهای موقت و بی اعتبار، تعطیل بنگاه های کار یابی، پرداخت عیدی، تنظیم قراردادهای دستجمعی، بازپرداخت بن کارگری، پاداش، تامین هزینه رفت و آمد کارگران بر سر کار، پرداخت حقوق ساعات اضافه کاری، رسمیت بخشیدن به تعطیل اول ماه مه در ایران، همه و همه باید به فعلیت مبارزه کارگران ایران بدل گردد. باید با کار اجباری و ارزان فروختن نیروی کار و کار مزدی و اخراجهای بیرویه کارگران مقابله کرد تا شیره جان نیروی واقعی زحمتکشان این همیشه پایداران جامعه برای یعنی کارگران، در هر صنفی از دستشان گرفته نشود. صفوف مستقل و متشکل سندیکایی، جنبش اتحادیه ای و شورایی، نافرمانی های مدنی، تشکیل انجمن های مستقل کارگران، در کنار تشکیلات های هماهنگی و اتحاد عمل های وسیع و گسترده، در تعمیق اعتراضات سراسر کارگران و زدودن موانع سازمانیابی مبارزات آنان و همپیوندی با جنبش دانشگاهی، دانشجویی و همراهی با جنبش زنان و مادران اعدامی و مادران عزاء، جنبش اعتراضی و مطالباتی معلمان و پرستاران و همگامی با اعتراضات خیابانی کارکنان و کارمندان ادارات و کارگران واحد های تولیدی و کارخانه ها، همه و همه استحکام حرکت صفوف اعتراضی را بیشتر می کند. ترس برای مقابله در برابر زور و سرنیزه، دستگیری، زندان و شکنجه و اعدام نظام سرمایه داری اسلامی ایران را فروکش می نماید. آنگاه که نیروهای معترض در ابعاد توده ای، برای وصول مطالبات صنفی و اقتصادی و خواسته های سیاسی و با گرفتن حقوق از دست رفته خود دست به تجمعات و اعتصابات می زنند و یا با پیش گذاشتن خواسته های خود، بیانیه صادر می کنند. نشانگر روبر روی بانظام ستمگر را معنی می بخشد. راه را بر پیشروی قوای سرکوب ببندد. اینکه برای به مقابله کشاندن صف مستحکم واقعی مبارزاتی برای وصول آزادی و برابری و دست یابی به عدالت اجتماعی، لازم است نقشه مند عمل کرد. باید از هر روزنه و شکافی بهره جست و از هر ترنند مبارزاتی استفاده نمود. باید اختلافات بالایی ها را دامن زد. تربیونهای محافظه کاران و اصلاح طلبان را باید از دستشان گرفت. تادیگر به اراجیف دروغ پردازیهای شان، ذهنیت مردم را مشغول نکنند. و یابیه اشکال مختلف با نظام حاکم کنار نیایند و خواست های مردم را به روز محشر حواله ندهند. یا در توهم سزینگی مبارزه به سبزهها نسیارند. باید همچنین هویت نیروهای ضد مردمی، ضد کارگری را برملا ساخت.

در آستانه اول ماه مه دیگر، نبردی که امروزه آشکارا در صحنه های مبارزاتی ایران به نمایش در آمده است. ثمره مبارزات قبل از این دوره بوده که امروزه از شرایط های مهیا شده آن استفاده می نماید. در نتیجه سواى اینکه ما یک رنسانس به جامعه خود بدهکار هستیم، باید شرایط مساعد تری را برای راهی کشور از چنگال ظلمت خفاشان شب پرست، مهیا بسازیم. تحقق این امر بیش از هر چیز با تجارب مبارزاتی نیروهای روشنفکر و بالا بودن سطح آگاهی و دارا بودن صفوف تشکیلاتی مجهز در رودر رویی سیستماتیک با نظم جدید سرمایه میسر می گردد.

مبارزان راه آزادی در نتیجه نبرد پایینی ها با بالاییها، باید از راهکارهای واقعی اجتماعی مردم، بیشترین بهره برداری را به نمایش گذارند. هر یک از اینان در نتیجه مقابله با زور و سر نیزه یاسم جامعه سرمایه داری و ایستادگی در برابر کارفرمایان نظام سرمایه، می توانند قدمی محکمتر به سوی انزوی نظام پوشالی سرمایه داری ایجاد کنند. اول ماه مه روز جهانی همبستگی با کارگران، فرصت خوبی برای این پیشروی و تقابل با سرمایه داری و دفاع همه جانبه از خواست ها و مطالبات کارگران و سر دادن شعار آزادی همه زندانیان سیاسی و فعالان کارگر زندانی است.

يك كارگر بازنشسته كارخانه فارسيت دورود:

اکثر کارگران هم دوره ای ام مبتلا به بیماریهای ناشی از آزیست هستند غلامعباس آسترکی با انتقاد شدید از بی توجهی مسئولین به وضعیت کارخانه سیمان اظهار داشت: استفاده از مواد آزیست بدلیل خطرناک بودن آن از طرف اکثر کشورها و قانون بین المللی نفی شده است ولی متأسفانه شاهد نه تنها شاهد وجود این مواد در کارخانه بلکه شاهد حمل آن توسط کارگران بوسیله دست هستیم.

وی که از سال ۴۸ تا ۷۲ در قسمتهای مختلف کارخانه فارسيت مشغول به کار بوده یادآور شد: اکثر کارگران هم دوره ای ام مبتلا به بیماریهای ناشی از آزیست هستند و همواره شاهد بستری شدن آنها در بیمارستان بقیه الله تهران هستم.

این کارگر بازنشسته کارخانه فارسيت در ادامه تاکید کرد: تا کنون بیش از ۴۵ نفر از کارگران این کارخانه در اثر ابتلا به سرطان آزیست فوت کرده اند که کارخانه بدلیل جلوگیری از انتقادات آنان اقدام به اشتغال فرزندان آنها در کارخانه کرده است.

وی افزود: معتقدم کلیه افرادی که در کارخانه فارسيت مشغول بکار هستند بیمارند.

غلامعباس آسترکی اظهار داشت: هر چند فعالیت برخی کارگران این کارخانه جزو مشاغل سخت و زیان آور است ولی متأسفانه حقوق و مزایای آنها چه در حین کار و چه پس از بازنشستگی بر اساس آن برآورد نمی شود.

وی عدم پرداخت سنوات خدمت، حق مسکن، حق اولاد، پرداخت حداقل حق بیمه، ندادن سهمیه شیر و بن کارگری به کارگران، يك ماهه بودن مدت قرارداد کارگران، پرداخت حداقل دستمزد کار... را از مهم ترین مشکلات کارگران این کارخانه بیان کرد.

همچنین احمد یاراحمدی، يك کارگر بازنشسته کارخانه فارسيت در این رابطه گفت: مواد آزیست توسط کامیون با بسته بندی های مطابق با استانداردهای بین المللی وارد شهر می شوند ولی متأسفانه این مواد در محل محوطه کارخانه فارسيت ریخته می شوند و توسط کارگران به قسمتهای تولیدی کارخانه انتقال می یابند.

وی گفت: فاضلاب این مواد از طریق دو آب رو از مقابل کارخانه دفع می شوند که تنها یکی از آنها به استخرها ریخته می شود و دیگری مستقیم در رودخانه رها می شود.

وی افزود: در زمان اشتغال بکار، عضو شورای کارگران کارخانه فارسيت بوده ام و بارها مکاتباتی را با دستگاههای مختلف جهت رسیدگی به این مشکلات داشته ایم ولی متأسفانه هیچگاه این معضلات پیگیری نشد.

همچنین يك شهروند دورودی نیز با اشاره به آلودگیهای زیست محیطی در شهر دورود یادآور شد: متأسفانه پس از گذشت سالها از وجود کارخانه سیمان و فارسيت در شهر دورود نه تنها شهر پیشرفتی نداشته است بلکه هر ساله چهره شهر نیز آلوده تر می شود.

وی متذکر شد: اگر از چند کیلومتری اطراف شهر به دورود نگاه شود متأسفانه جز هاله ایی از دود و آلودگی چیز دیگری دیده نمی شود.

وی گفت: رودخانه در هر شهری مکانی جهت تفریح و زیبایی شهر است در صورتی که در شهر دورود بدلیل ریخته شدن فاضلاب واحدهای صنعتی به مکانی بدبو، بدرنگ و کثیف تبدیل شده است.

این شهروند دورودی عنوان داشت: علیرغم ادعاهایی که مسئولین کارخانه مینی بر خرید و نصب فیلتر در این واحدها می کنند، ولی نه تنها شاهد کاهش آلودگی نیستیم بلکه در ساعات شب و اوایل صبح شاهد اوج آلودگی در شهر توسط این دو کارخانه هستیم.

وی تاکید کرد: امید می رود این انتقادات به گوش مسئولین برسد و آنها نیز در مقابل این مسئله بی تفاوت نباشند.

همچنین در این رابطه فرماندار دورود با اشاره به آلودگی دو کارخانه سیمان و فارسيت گفت: این دو کارخانه بیش از ۵۰ سال قدمت دارند و تاکنون خسارتهای زیادی را در آلودگی محیط، سلامت کارکنان و شهروندان... از خود بجای گذاشته اند.

رشنو افزود: با دغدغه هایی که مسئولین شهر تاکنون داشته اند وضعیت آلودگی این دوکارخانه تا حدودی بهتر شده ولی همچنان نیاز است که مدیران این واحدها توجه جدی تری را داشته باشند.

وی یاد آور شد: شهر دورود بدلیل کوهستانی بودن و محصور بودن در بین چند کوه در صورت وجود آلودگی وضعیت بدتری را پیدا میکند و اگر طبق مصوبه سفر دوم هیات دولت این دو واحد به خارج از شهر منتقل شوند قطعا در آینده گردشگری شهر تاثیر گذار خواهد بود.

رشنو افزود: کارخانه فارسيت دورود در حال حاضر با مشکل بازاریابی بدلیل وارد شدن لوله های جی آر پی با قیمت ارزانتر در بازار مواجه است و به حالت نیمه تعطیل درآمده است و جهت برون رفت از این مشکل در ساختمان جدید این طرح در کیلومتر ۱۴ محور دورود -خرم آباد قصد تغییر وضعیت تولید خود را دارد که این طرح با پیشرفت خوبی در حال انجام است.

رئیس اداره محیط زیست دورود:

احتمال وارد شدن آزیست به رودخانه وجود دارد

همچنین در این رابطه قاندرحمتی، رئیس اداره محیط زیست دورود نیز اظهار داشت: چند سالی است که استفاده از آزیست از چرخه تولید اغلب کشورهای جهان کنار گذاشته شده است. در صورتی که در کارخانه فارسيت دورود همچنان از این مواد سمی استفاده می شود. وی عنوان داشت: مسئولین کشوری باید جلوی واردات این مواد را بگیرند تا شاهد اینگونه اتفاقاتی نباشیم.

قاندرحمتی تصریح کرد: از موادی که از طریق کارخانه فارسيت به رودخانه ریخته می شوند چندین بار نمونه برداری شده که آزمایشات مشکل خاصی را نشان نداده اند.

وی تاکید کرد: احتمال ریخته شدن آزیست در رودخانه همواره وجود دارد و تست این موضوع بدلیل موجود نبودن تجهیزات آزمایشگاهی در استان برای ما امکانپذیر نیست.

وی گفت: در حال حاضر از آزیست کم خطر در کارخانه استفاده میشود.

وی ادامه داد: در سالهای گذشته این کارخانه فاقد انبار، هواکش، حوضچه ترسیب، اسیدزنی، سیستم تهویه، حصارکشی و... بوده است ولی با پیگیریهای صورت گرفته این اقدامات انجام شده است.

وی عنوان داشت: پرونده کارخانه فارسيت در دادگستری همچنان مفتوح است.

شهردار دورود: متأسفیم که توجه جان انسانها، اشتغال شده است شهردار دورود نیز در این رابطه گفت: در دنیای امروز جای بسی تأسف است که بخاطر مسائل زیست محیطی جان انسانها در خطر می افتد و توجه این موضوع اشتغال شده است.

منوچهر حاجیوند اضافه کرد: بعنوان شهردار دورود نسبت به این موضوع انتقاد دارم و خواستار توجه جدی تر مسئولین ذیربط هستم.

وی عنوان داشت: در حال حاضر بحث استفاده از آزیست در هیچ جای دنیای مطرح نیست و هر چه سریعتر باید این کارخانه به خارج از شهر منتقل شود.

موافقت نکردن با ورود خبرنگار تیلور اندیشه به درون کارخانه لازم به ذکر است علیرغم پیگیریهای متعدد از شبکه بهداشت دورود و کارخانه فارسيت موفق به کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص ورود به کارخانه نشدیم. پس از پیگیری جهت مصاحبه با مدیرعامل کارخانه، مسئول دفتر وی گفت: مدیر عامل در ماه تنها يك روز در استان حضور می یابند.

پس از سماجت ما مینی برپاسخگویی مسئولین کارخانه در قبال مسائل موجود، قرار بر این شد با مدیر داخلی صحبتهایی را داشته باشیم که علی رغم حضور در محل کارخانه با این مسئله که وی در غیاب مدیرعامل هیچ صحبتی نخواهد داشت روبرو شدیم که حتی اجازه ورود نیز به ما ندادند.

عدم پاسخگویی مدیر شبکه بهداشت دورود

با وجود دغدغه این هفته نامه در بررسی این مشکل حاد در شهر دورود متأسفانه با برخورد نامناسب سعیدی سالاروند، مدیر شبکه بهداشت این شهر در پاسخگویی به مشکلات موجود مواجه شدیم که علی رغم حضور در این اداره و انجام نامه نگاری واز این اتاق به آن اتاق رفتن وگاهی نیز ساعتها پشت درهای بسته معطل شدن، در نهایت موفق به گرفتن حتی يك خط صحبت یا انتقاد بر علیه مسائل پیش آمده توسط این مدیر وسایر کارکنان آن نشدیم که ما را از وجود اینطور مدیران بی تفاوت در استانمان مایوس کرد. امید می رود مسئولین بر مسندی که به حرمت خدمت رسانی به مردم خصوصا مردم ولایت مدار لرستان و شهرستان دورود بر آن تکیه زده اند بیشتر به فکر فرو رفته ووظیفه خود را جدی تر بگیرند.

جنبش کارگری و مروری براعتصابات و اعتراضات کارگران در ایران!

روزشمارسه ماهه چهارم سال ۱۳۸۸
(ماه‌های دی- بهمن - اسفند ۱۳۸۸ - ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰)
گردآوری و تدوین:
امیر جوهری لنگرودی

یادداشت

۳۰ فروردین ۸۸ یاد آورقتل عام شدن عمدی تعداد پانزده تن از کارگران معدن زغال سنگ "باب نیزو"ی کرمان است. جنبیتی که بعد از کشتار معدن شاه زند اراک، فرو ریختن بنای ساختمانی سعادت آباد و دهها صد ها جنبیت دیگر، برای طبقه کارگر ایران و فعالان مدافع این جنبش عظیم طبقاتی جای فراموشی بیبارنی آورد. بی گمان تا روزی که این نظام بر سر کار است و تا روزی که کارگران از حق تشکلات مستقل خویش بهره نگیرند. تا زمانی که ساختار فعلی کارگری تغییر اساسی نیابد و قوانین مستحکمی نباشد که همه ی کارگران را زیر پوشش و چتر حمایتی خود قرار دهد و تا زمانی که در امر تامین شغلی و معیشت کارگران، بهداشت و بیمه و ایمنی حین کار کارگران تسریع نگردد. تا زمانی که خود این امور به نیرو، فکر و خلاقیت های بی نظیر خود طبقه کارگر مان بدل نشود و به آن بی توجه بمانیم و تا زمانی که کارگران از تشکلات مستقل طبقاتی خود محروم باشند به جرات می توان گفت: ما شاهد استمرار روند خونریزی بی وقفه کارگران خواهیم بود و متأسفانه باید بگوییم؛ میزان غم و اندوه و غمگساری همه ی ما در کنار خانواده های کارگران ایران و جامعه ما فزونی خواهد یافت.

درسی ام فروردین که انتشار چهارمین بخش کارنامه کارگری ایران (ماه‌های دی- بهمن - اسفند ۱۳۸۸) ممکن گردید، این سطح از کار را به همه ایستادگی و مقاومت یکایک آن خانواده ها و همه خانواده های کارگران زندانی تقدیم می کنم. شادا که اگر ایستادگی و مقاومت یکایک آنان (همسران - مادران - پدران و فرزندان شان) و تامل و صبری یکایک شان در برابر گذران زندگی دشوارشان نبود، جنبش کارگری ما بر سرپای نمی ایستاد. پس بر یکایک آنان درود!

باری به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی ایست

با آغاز فروردین ماه سال جدید (۱۳۸۹)، گرد آوری روزشمار کارگری سه ماهه چهارم سال ۱۳۸۸ به پایان رسید، اما مبارزه همچنان به قوت خود باقی و کارزار توفنده ایستادگی و مقاومت طبقه کارگر ایران در برابر سرمایه داری هارحاکم و در مسیر مبارزه ضد استبدادی موجود، راه خود را آهسته، ولی پیوسته و حسابگرانه و با مسولیت می پیماید.

از امروز آشکار است که کارگران ایران طی سال جدید، سال کشاکش نیروی خواهان آزادی و وصول نان در یوبه هم سرنوشتی خویش در پیوند با مبارزات آزادیخواهانه و مطالباتی خویش، همچون سایر اقشار اجتماعی کشور، که طی ۱۰ ماه گذشته در برابر کلیت نظام ولایی درخپایان ها و در جنگ و گریز پیوند. امسال حساب شده تریه صف آرابی خواهند نشست. بگوش باشیم که کارگران با قایل‌مه های خالی شان از راه خواهند رسید. انگاست که نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان!

در دل خبرهای فراهم آمده باید بگوییم: سالی که گذشت، سال بد و فلاتت باربرای طبقه کارگر ایران بوده است. سال سختی معیشت و ناامنی شغلی و سال دنبال کردن دستمزدهای موقه از یک ماه کاری تا سی ماه به تعویق افتاده کارگران در سطح صنایع تولیدی و کارگاهی و بخش خدمات شهری و غیره. سال تعطیلی بخشی از کارخانه ها و بسته شدن آن ها، اخراج های بیرویه کارگران، انهدام بخشی از صنایع کشور و بالطبع خانه نشینی کارگران و کارمندان آن صنایع، سقوط قیمت نفت در سطح بازارهای جهانی و بالمآل ورشکستگی اقتصادی دولت مدعی مهرورزی در سراسر سال همه و همه از عوارض سیاست های بغایت ارتجاعی نظام ورشکسته اسلامی ایران است.

سالی که گذشت؛ از بی قابلیت سردمداران این نظام و ثروت اندوزی صاحبان مکت و مال، دلالان، انگل های واسط تجاری، آقازاده های برآمده از جیب گشاک و شکم های ورم کرده ورو آمده پدران مال اندوزشان، به حکم آمار منتشره تا به امروز ۵۰ درصد صنعت کشور در تعطیلی و انحلال به سر می برد و از ۵۰ درصد باقی مانده نیز ۲۰ درصد، زیر ۵۰ درصد تولید واقعی خود فعالیت می کنند و تنها ۳۰ درصد تا نزدیک ۱۰۰ درصد ظرفیت اسمی خودشان تولید می کنند.

از طرفی به ناسی از این وضعیت، درآمد کارگران واحدهای تعطیل شده ۵۰ درصد کاهش داشته و بعضا حتی برای تهیه شام شب خود دچار مشکل هستند.

مطابق تازه ترین اعلام مرکز آمار ایران، ۴۷ میلیون ایرانی به طور سرانه روزانه کمتر از ۴ هزار و ۳۰۰ تومان درآمد دارند. این رقم نتیجه تازه ترین اظهارات رییس مرکز آمار ایران است که گفته است: "درآمد خانواده شش نفری در خوشه یک، کمتر از ۴۷۳ هزار تومان است. خانوار شش نفره ای که درآمدش بین ۴۷۳ هزار تومان تا ۷۸۸ هزار تومان است در خوشه دو قرار می گیرد. در خوشه نخست حدود ۳۰ میلیون نفر قرار دارند. در خوشه دوم هم ۱۷ میلیون و ششصد هزار نفر قرار دارند."

دشواری زندگی کارگران در بخشی از صنایع از جمله ایران خود روبرو بر استخدام و فشار پیرامون قراردادی نگهداشتن کارگران به حدی است که درخبرهای فعالین این کارخانه آمده است: در کارخانه ایران خودرو از سال ۱۳۷۷ استخدام رسمی وجود ندارد و همه کارگران بصورت قراردادی کار می کنند. هر گاه کارگری بیمار شود و به مرخصی استعلاجی برود، یا اضافه کاریهای اجباری سرپایزند، یا اگر خانواده اش به مشکلی برخورد که احتیاج به مرخصی از قبل هماهنگ شده داشته باشد و یا بهر دلیل، جابجایی، کم شدن مدت قرارداد از شش ماه به سه ماه و یا عدم تمدید قرارداد و یا باخراج روبرو خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری کار ایران - ایلنا در تاریخ ۲۱ بهمن ۸۸ آمده است: ولی الله صالحی دبیر کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور گفت: تاکنون بر اساس تحقیقی که انجام داده ایم، تعداد ۳۳۵ واحد تولیدی بحران زده در ۱۹ استان کشور محرز شده است. آمار رسمی رژیم حکایت از آن دارد که تعداد بیکاران در بهار ۱۳۸۸ حدود ۲/۷ میلیون نفر برآورد شده است (قابل توجه اینکه در این آمار کسی شاغل شمرده میشود که در هفت روز قبل از سرشماری حداقل یک ساعت کار کرده باشد!) در کنار کاهش در آمد نفت در بخش کشاورزی نیز با سیاست های غلط رژیم و واردات اقلام مختلف و کم آبی بی سابقه در چند سال گذشته و همچنین از کار افتادن نیروگاه های آبی که منجر به کمبود برق شد، کشاورزان را از جهت دست یابی به آب در تنگنا قرار داده است. فقط واردات گندم در سال ۱۳۸۷ شش میلیون تن برآورد شده است. رژیم برای سرپوش گذاشتن بر بحران اقتصادی که کشور را فرا گرفته با برداشت از صندوق ذخیره ارزی به میزان ۵/۴ میلیارد دلار و واردات مواد غذایی سعی در کنترل و بیرون آمدن از بحران را دارد. در کنار این اوضاع باید رانت خواری عوامل رژیم زهر دو جناح را بیافزاییم.

جد از موارد فوق؛ ما در سال ۸۸ با رکود صنعت و افزایش اشتغال در بخش دلای روبرو بوده ایم. بطوری که؛ کارشناسان اقتصادی از افزایش دلای در اقتصاد و کاهش فعالیت های مولد اظهار نگرانی می کنند. مطابق آخرین گزارش مرکز آمار در حالی که سهم اشتغال در بخش صنعت و کشاورزی کاهش یافته است، اشتغال در بخش خدمات و دلای رو به افزایش گذاشته است. مطابق برخی گزارشات منتشره در مطبوعات رژیم آمده است: "بانک مرکزی در آخرین گزارش خود از وضعیت صنعت با اشاره به کاهش ۳۴ درصدی سرمایه گذاری، ۴۵ درصد تعداد جوازهای تاسیس واحدهای صنعتی و ۷/۴ درصدی اشتغال وضعیت صنعت را بحرانی خوانده است... در همین حال کارشناسان معتقدند توزیع غیر منطقی سود در بخش های اقتصادی باعث شده است که اشتغال در بخش های مختلف اقتصادی به طور نامتناسب توزیع شود. در حال حاضر گفته می شود سود بخش دلای در اقتصاد ایران ۸ برابر بخش صنعت است" همین طور میتوان از رکود و ورشکستگی صنایع نساجی، کفش، چای، شکر، خشکبار و لوازم خانگی نیز به دلیل ورود بیرویه اجناس مربوط به آن یاد کرد. بطوری که در آمارهای سال آمده است؛ ایران جزو ۱۰ وارد کننده بزرگ شکر در جهان است. در هشت ماهه جاری بیش از دو برابر تولید داخلی شکر وارد ایران شده که کل فرایند واردات این محصول توسط بخش خصوصی انجام گرفته است و یا احمد میرهاشمی معاون اتحادیه خشکبار در خوزستان اعلام می دارد: در پی تعطیلی ۱۳ واحد بسته بندی خرما، حدود ۴ هزار نفر در استان بیکار شدند. یا اینکه لوازم خانگی داخلی در حال نابودی است. در این زمینه اکبر قربانی نماینده کارگران یخچال سازی ایران پویا بر زبان راند: دولت تسهیلات نمی دهد و درهای کشور را به روی واردات بی رویه باز گذاشته است. واردات بی رویه کمر تولید داخل را شکسته و باید هم در انتظار مرگ صنعت باشیم. امروز در هر خانه ای یک نفر از بیکاری رنج می برد، اما وارد خانه که می شوی ۷۰ درصد کالاها ی خانه از نوع خارجی است. شاید کیفیت کالای داخلی پایین باشد، اما به آن اندازه ای بد نیست که مردم را از این کالا روی گردان کنند. مردم باید برای آنکه بیکاران خانگی شان کاهش یابد، کالای داخلی بخرند. دولت باید گروهی را تعیین کند تا کالای وارداتی را مورد نقد و بررسی قرار دهد تا اگر بی کیفیت بود از ورود آن جلوگیری

به عمل آید نه آنکه کالای بی کیفیت خارجی وارد شود ودهها برابر قیمت خرید، صرف تعمیر و بازسازی آن شود.
سرانجام اینکه سال پشت سر گذاشته شده؛ سال پرحادثه و مرگ و میر، قتل عام کارگران در حین کاردس طرح مختلف صنایع تولیدی، معادن و خاصه امور ساختمانی و جاده ها بوده است. متأسفانه هیچ مرجع آماری روشنی در این باب نیست و من همه تلاشم بر این خواهد بود که در سالگرد گرامیداشت روز جهانی قربانیان سوانح شغلی 28 آوریل امسال، طی مقاله مستقلی با مراجعه به روز شمار یک سال گذشته و برخی منابع دیگر، استنتاج این سطح از جنایتی را که نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران با کارکرد ضد کارگری تا حال مرتکب شده است، انتشار دهم.

همانطوری که پیشتر هم آوردیم:

مجموعه این تحرکات در اواخر روزانه کارگران منعکس شده است، باشد که روز شمار کارگری سه ماهه چهارم سال ۱۳۸۸، در حافظه تاریخی مبارزات جنبش کارگری ایران، جای بایسته خود را بیابد. برای آن دسته از علاقه مندان به روز شمار کارگری لینک روز شمار سال ۸۷ و ۹ ماهه سال ۸۸ را در زیر می آورم. باشد که مفید افتد. ۳۰ فروردین ۸۹

وبلاگ روز شمار کارگری ایران سال ۸۷

در این مجموعه آنچه به نظر تان می رسد، گردآمده از منابع گوناگون از جمله: خبرنگاری های ایران (ایلنا - ایسنا - مهر) - روزنامه سرمایه، سایت آفتاب، کلمه، مردمک و سایت سفیر... و تشکل ها، نهادها و سایت های مستقل مانند: (کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، جمعی از فعالان کارگری ایران خودرو، کانون مدافعان حقوق کارگر، وبلاگ دانشجویان مدافع حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، وبلاگ کارگرفکر کار، خبرنگار امیر کبیر، خبرنگار مازندران، سایت میدان زنان، کانون صنفی معلمان تهران، کردستان میدیا، ساوالان سسی، سحام نیوز و غیره) در داخل و همبطن و امکانات خبررسانی های خارج از کشور (تارنمای چشم انداز کارگری - سایت روشنگری - پیام، وبلاگ کارگری راه کارگرو غیره...) و خبرهای دریافتی به ایمیل آدرس هایم فراهم آمده و به نظر تان می رسد.

در این میان اگر عمری باقی ماند در تمامی سال ۸۹ به شکل حرفه ای تر و پر مضمون تر از سطر سطر روزنامه ها، ایمیل ها، روزنامه ی درون کشور، وبلاگها، سایت ها و همه ابزار مجازی خبرگیری، اخبار عمومی سطح زندگی و معیشت طبقه فرودست و تهیدست جامعه ایران و دغدغه معاش کارگران را محور روز شمار کارگری خواهم ساخت و آنها را در وبلاگ روز شمار کارگری جای خواهم داد. شادا که این وظیفه با سلامتی جسم و جانم فراهم آید.

بقیه مطالب را در سایت اینترنتی سازمان راه کارگر ملاحظه نمایند.

<http://www.rahekargar.de>

رئیس کانون وکلا:

استقلال کانون وکلا به شدت مورد حمله است

کلمه: در دومین نشست هیئت مدیره جدید کانون وکلای دادگستری مرکز که با حضور تمام اعضای اصلی و شماری از وکلا و نمایندگان گروه های صنفی وکلا برگزار شد، سید محمد جندقی کرمانی پور با کسب ۷ رای از مجموع ۱۲ رای به عنوان رئیس جدید کانون وکلا برای یک دوره یک ساله انتخاب شد.

به گزارش وب سایت آفتاب در این نشست که با توجه به آرای برابر دو نامزد اصلی ریاست کانون در نشست پیشین برگزار شد، دکتر علی نجفی توانا دیگر نامزد ریاست ۵ رای همکاران خود را در هیئت مدیره به دست آورد.

رئیس کانون وکلا سید محمد جندقی کرمانی پور گفت: استقلال کانون وکلا به شدت مورد حمله است.

او اضافه کرد که: دوره آینده دوره بسیار سختی برای کانون خواهد بود، استقلال کانون به شدت تحت حمله است و می خواهند این استقلال از ما گرفته شود. وظیفه من این است که در راه حفظ این استقلال حتی بیشتر از توانم تلاش کنم. آیین نامه ای که از جانب آقای شاهرودی تصویب شد، استقلال را به زیر سوال برد.

31 فروردین 1389

یادداشت

قطعنامه اول ماه مه سال گذشته، بخاطر اهمیتش و اینکه همه بخش های مطالبات بر شمرده در این سند تا به امروز از جانب حاکمیت ضد کارگری اسلامی ایران بی پاسخ مانده است؛ بار دیگر آنرا برای ستون ویژه اول ماه مه ارسال می داریم. عباس از ایران

قطعنامه کارگران ایران به مناسبت

اول ماه مه روز جهانی کارگر

11 اردیبهشت 88

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری و بیان خواسته های آنان جهت برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار است.

امسال ما کارگران مراسم اول ماه مه را در شرایطی برگزار می کنیم که نظام سرمایه داری در گرداب یک بحران عظیم اقتصادی ویران کننده تری فرو رفته است و در حال دست و پا زدن برای نجات خویش از آن به سر می برد.

بحران عظیم اقتصادی موجود و عجز دولت های سرمایه داری در مهار آن و سر ریز کردن بار این بحران بر دوش کارگران جهان، بیش از پیش گنبدگی این نظام را پس از فروپاشی بلوک شرق و ادعای پایان تاریخ به نمایش گذاشت و ضرورت برپایی دنیایی فارغ از مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه داری را به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود در برابر کارگران و بشریت متمدن قرار داد.

این بحران و تبعات ویرانگر آن بر زندگی و معیشت کارگران در سراسر جهان تا آنجا که به ایران مربوط می شود و بر خلاف بهانه تراشی های کارفرمایان و تبلیغات قلم به دستان سرمایه، هنوز سایه شوم خود را بر زندگی و معیشت روزمره کارگران در ایران نگسترانیده است و از نظر ما بیشترین مصائب و مشقاتی که امروزه ما کارگران با آنها دست به گریبانیم بیش از هر چیز حاصل سيطرة اقتصادی، اجتماعی و عملکرد سرمایه داری حاکم بر ایران است.

دستمزدهای به شدت زیر خط فقر، اخراج و بیکار سازی گسترده کارگران، عدم پرداخت به موقع دستمزد میلیون ها کارگر، تحمیل قرار دادهای موقت و سفید امضاء و حاکم کردن شرکت های پیمانکاری بر سرنوشت کارگران و بازداشت و زندانی کردن آنان تا سرکوب تشکل ها و اعتراضات کارگری و اجرای احکام قرون وسطایی شلاق علیه کارگران و رایج کردن فرم قراردادهای برده وار جدید، مصائب و بی حقوقی هایی نیستند که با وقوع بحران در اقتصاد جهانی وارد ایران شده باشند. این وضعیت سال هاست که ادامه دارد و هر ساله بر عمق و دامنه آن افزوده می شود.

ما کارگران در مقابل این وضعیت بغایت ضد انسانی و گسترش عمق و دامنه آن سکوت نخواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی ثروت و نعمت در جامعه هستیم و حق مسلم خود می دانیم تا با بالاترین استاندارد های حیات بشر امروز در آسایش و رفاه زندگی کنیم.

داشتن یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و ما برای تحقق آن تمامی موانع پیش روی خود را با برپایی تشکل های مستقل از دولت و کارفرما و با اتکا به قدرت همبستگی مان از سر راه خویش بر خواهیم داشت.

در این راستا ما کارگران امروز یک پارچه و متحد، مطالبات زیر را به عنوان حداقل خواسته های خود فریاد می زنیم و خواهان تحقق

فوری این مطالبات هستیم

1- تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و برچیده شدن فرم های جدید قرارداد کار

2- محادقل دستمزد تصویب شده از سوی شورای عالی کار را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون ها خانواده کارگری می دانیم و مصرانه خواهان افزایش فوری حداقل دستمزدها بر اساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان واقعی و تشکل های مستقل کارگری هستیم.

3- برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ماست و این خواسته ها باید بدون قید و

رهبران جمهوری اسلامی ایران

رکود شدید اقتصادی را پنهان می‌کنند

مردمک : مجله تایم در گزارشی به اعتراضات کارگری و تشویش حاکم بر فضای اقتصاد ایران پرداخته است؛ اعتراضاتی که پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ شکل گرفت.

تایم در این گزارش نوشت: «اگرچه رژیم ایران اخبار مربوط به این ناآرامی‌ها را منعکس نمی‌کند و در تلاش است تا فضا را آرام جلوه دهد، اما هر هفته منابع خبری غیررسمی در ایران از بروز بحران‌های کارگری جدیدی خبر می‌دهند.»

براساس گزارش تایم، طی ماه‌های گذشته موارد متعددی از اعتراضات کارگری در شهرهای بزرگی چون شیراز و اصفهان شکل گرفته است. در شیراز کارگران برخی از واحدهای تولیدی به دلیل دریافت نکردن حقوق ۱۳ ماه گذشته خود، سه روز متوالی دست به اعتراض زدند.

این درحالی است که به نوشته تایم، سه واحد صنعتی بزرگ در شیراز تنها با ۲۰ تا ۳۰ درصد ظرفیت خود فعال هستند و در چند ماه گذشته افزون بر دو هزار کارگر خود را اخراج کرده‌اند.

در اصفهان نیز ۲۰۰ کارگر یک واحد تولیدی خصوصی حتی در استانه عید نوروز نیز موفق به وصول هفت ماه حقوق معوق خود نشدند.

در اسنان گلستان و شهرستان گرگان نیز کارگران بخش معدن شش ماه است که حقوق نگرفته‌اند.

تایم براساس گزارش یک منبع غیردولتی نوشت که این کارگران با توجه به شرایط سخت کار حتی از حداقل بیمه سلامتی برای کار در معدن برخوردار نیستند.

یک موسسه غیردولتی در تشریح وضعیت صنعت ایران گفته است که توان بخش صنعت ایران در آستانه افول است و با پنج میلیارد دلار بدهی دست و پنجه نرم می‌کند.

مجله تایم همچنین به نقل از سخنگوی سندیکای صنعت برق نوشته که بیش از ۹۰۰ هزار کارگر بخش انرژی و نفت بیکار شده‌اند و بسیاری از واحدهای تولیدی در آستانه ورشکستگی قرار دارند.

اگرچه رسانه‌های محدود فعال در حوزه کارگری و حقوق بشر از ایران گزارش‌های مشابهی را درباره بحران‌های کارگری منتشر می‌کنند، اما خبرگزاری‌های رسمی تلاش می‌کنند همچون محمود احمدی‌نژاد، فضای اقتصاد ایران را آرام نشان دهند.

تایم در گزارش خود درباره نرخ رشد اقتصادی به نقل از روزنامه دنیای اقتصاد می‌نویسد که محمود احمدی‌نژاد در پاسخ به خبرنگاری که درباره حذف ارزش تولید ناخالص ملی از گزارش بانک مرکزی در سه ماهه چهارم سال پرسیده بود، بی توجه به اهمیت موضوع تنها به تخمین نرخ رشد اقتصادی بسنده کرد و آن را ۶.۹ درصد اعلام کرد.

آمار نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در نیمه نخست سال ۲۰۰۹ معادل ۲.۵ درصد گزارش شده است. این درحالی است که نرخ رشد اقتصادی ایران براساس برنامه چهارم توسعه هشت درصد در سال برآورد شده است.

هرچند به نظر می‌رسد منبع آمار منتشر شده درباره رشد اقتصادی در سه ماهه چهارم سال شناخته شده نیست، اما ارقامی که ارتباط نزدیکی با شاخص‌های رشد دارد از جمله میزان سرمایه گذاری خارجی و صدور مجوز برای پروژه‌های جدید عمرانی، کاهش دو رقمی را نشان می‌دهد.

گزارش مجله تایم تاکید می‌کند که نرخ بیکاری در ایران به رقم ۱۱.۳ درصد رسیده است و شمار بیکاران در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ سال هم ۲۴ درصد رشد کرده است.

نرخ واقعی بیکاری روشن نیست و به نظر می‌رسد تفاوت زیادی میان نرخ بیکاری واقعی و ارقام اعلام شده از سوی منابع رسمی وجود دارد.

مجله تایم دلیل تفاوت این ارقام را ثبت نام نشدن کل افراد بیکار کشور در وزارت کار می‌داند.

31 فروردین 1389

شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران به رسمیت شناخته شوند.

4- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضایی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت گردد.

5- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.

6- ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم.

7- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی هستیم و هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان را قویاً محکوم می‌کنیم.

8- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان به عنوان کارگران فکری، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، خود را متحد آنها می‌دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان و لغو حکم اعدام فرزند کمانگر هستیم.

9- از آنجا که کارگران فصلی و ساختمانی به طور کامل از هرگونه قوانین تامین اجتماعی محروم هستند، ما از اعتراضات این بخش از طبقه کارگر برای رسیدن به حقوق انسانی آنها دفاع می‌کنیم.

10- سیستم سرمایه داری عامل کار کودکان است و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسانی برخوردار شوند.

11- ما خواهان آزادی کلیه کارگران زندانی از جمله منصور اسالو و ابراهیم مددی و لغو کلیه احکام صادره و توقف پیگرد های قضایی و امنیتی علیه فعالین کارگری هستیم.

12- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلب همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان اعلام می‌داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویاً محکوم می‌کنیم.

13- ما بخشی از طبقه کارگر جهانی هستیم و اخراج و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها را به هر بهانه ای محکوم می‌کنیم.

14- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می‌دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی طبقه کارگر برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می‌کنیم.

15- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر

1 مه 2009

11 اردیبهشت 1388

کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

- * سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- * سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
- * اتحادیه آزاد کارگران ایران
- * هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان
- * کانون مدافعان حقوق کارگر
- * شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری
- * کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری
- * کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
- * شورای زنان
- * جمعی از فعالین کارگری

سادبری در التهاب اعصاب هشت ماه و نیمه معدنچیان گزارش سفر همبستگی

روزدوشنبه ۲۲ مارس ، بیش از پنج هزار نفر از سراسر کانادا و نیز فعالان و رهبران کارگری از برخی کشورها منجمله اندونزی، استرالیا، برزیل و ... در شهر کوچک سادبری گرد آمدند و در حمایت از معدنچیان اعتصابی و خانواده هایشان به تظاهرات و راهپیمایی پرداختند.

کمپانی وله اینکو دومین شرکت معدنی دنیاست. معادن نیکل سادبری (اینکو) در سال ۲۰۰۶ به کمپانی برزیلی وله فروخته شد و نام آن به وله اینکو تغییر یافت ولی مفاد موافقت نامه و قرارداد فروش محرمانه باقی ماند و علیرغم درخواستهای مکرر کارگران و اتحادیه شان ، هنوز هم دولت کانادا از علنی نمودن آن خودداری میکند.

در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۹ ، صاحبان جدید معدن سادبری، حمله به حقوق و مزایای کارگران را با تغییر قرارداد کار قبلی آغاز کردند. آنها پیش از پرداختن به مطالبات جدید کارگران، شرایط خود را برای شروع مذاکرات اعلام نمودند که بر طبق آن، کارگران مزایای سود حاصل از افزایش تولید نیکل را - که دستاورد یک اعتصاب هشت ماه و نیمه در سال ۱۹۷۶ توسط نسل قبلی معدنچیان بود - برای همیشه از دست میدادند، حق ارشدیت (حق سنوات) منسوخ میشد و حق بازنشستگی نیز مورد حمله قرار میگرفت. و اینها فقط پیش نیاز شروع مذاکره برای قرارداد جدید کار بود. این حمله ای نه تنها به سطح معیشت کارگران بود بلکه بطور غیرمستقیم اقتصاد شهر سادبری را - که کاملاً متکی به کارکنان معدن این منطقه است نشان داده بود.

سیزدهم ژوئیه ۲۰۰۹ ، "کارگران وله اینکو آنچه در قدرت داشتند کرده بودند تا کار به اعتصاب نکشد..." اما مذاکرات به بن بست انجامید و اعتصاب تاریخی نزدیک به چهار هزار تن از معدنچیان و کارمندان لوکالهای ۶۵۰۰ ، ۶۲۰۰ ، ۶۴۸۰ ، ۹۵۰۸ و ۲۰۲۰ در مناطق سادبری، پورت کالیورن و وواسی بی آغاز شد.

"میدانیم این اعتصاب برای خانواده ها و شهرمان سخت خواهد بود اما پذیرفتن شرایط کمپانی که متضمن تغییرات اساسی و دراز مدت در دستمزد و مزایای ماست، مشکل تر می بود... وله که یک شرکت چند ملیتی برزیلی است با سود های کلان، به بهانه شرایط اقتصادی کنونی، بدون توجه به وضعیت مالی خانواده ها و شهر، می خواهد حقوق و مزایای ما را از ریشه و اساس کاهش دهد... فقط در دو سال گذشته، سود وله از معادن انتاریو دو برابر سود شرکت سابق اینکو در ده سال گذشته بوده است! ما میدانیم که اوضاع اقتصادی دشوار است و اینرا در مذاکراتمان در نظر داریم. اما وله چنین نمیکند! در نظر بگیرید که با آنکه دارایی نقدی وله به ۲۲ میلیارد دلار آمریکا میرسد اما تمام تلاششان بر این است که مزایای ما را - که در حال حاضر مطلقاً صفر است قطع کنند! ...]" و مکانیسم سود ویژه نیکل برای کارگران را بر اندازند و حال آنکه شش تن از مدیران رده بالای وله ، در عرض دو سال گذشته ، افزایش حقوق ۱۲۰ درصدی دریافت کرده اند.

ما معتقدیم کسی که در سادبری، پورت کالیورن و وواسی بی، کار و زندگی میکند باید بداند که سلامت و امکان ادامه حیاتش مورد تهدید است. مسئله واقعی این نیست که آیا وله میتواند شرایط بد اقتصادی را دوام آورد، بلکه اینست که آیا ما کارگران خواهیم توانست بالاخره سطح معیشت متوسط خود را، هنگامیکه این بحران را از سر گذرانیم ، حفظ نماییم یا نه؟ این عدالت نیست که شرکتهای خارجی بیایند منابع کانادا را استخراج نمایند ولی حتی دستمزد ها و مزایای ایمن ما کارگران سخت کوش و خانواده هایمان را ، تأمین نمایند.

به حمایت شما نیاز داریم و سپاسگذاریم، با احترام،

اتحادیه کارگران فلزکار، لوکال های ۶۵۰۰ ، ۶۲۰۰ و ۶۴۸۰ " (بیابیه اعلام شروع اعتصاب)

در هنگام نگارش این دستور (۲۹ مارچ ۲۰۱۰)، اعتصاب اخیر رکورد طولانی ترین اعتصابات کارگری سادبری در تاریخ ۶۷ ساله بهره برداری از این معدن را از آن خود کرده است. در طی هشت ماه و نیم گذشته ، این اعتصاب، فراوانتیبی های بسیاری را پشت سر گذاشته و درسهای گرانبهایی برای جنبش کارگری دنیا به جای گذاشته که در مقاله ای دیگر بدان خواهیم پرداخت. هفتم مارچ ۲۰۱۰ ، وقتی مدیران وله اینکو حاضر به پذیرفتن خواسته های کارگران نشدند و اضافه بر آن، نمایندگان کارگران را "نژادپرست و دروغگو" خطاب کردند، کارگران رای به ادامه اعتصاب دادند. علاوه بر مسائل قبلی، اعتصابیون خواهان بازگشت بکار بی قید و شرط کلیه کارگران منجمله ده کارگر اخراجی بودند. وقتی دو طرف ، میز مذاکره را ترک کردند، بلافاصله کمپانی اعلام

کرد که با استخدام ۱۲۰۰ نفرکارگر جدید - بخوان اعتصاب شکن - معادن را راه اندازی خواهد کرد. در پاسخ به این تهدید، کارگران اعلام کردند که اعتصاب شکنان را به سایت های معدن راه نخواهند داد. شهرسادبری و پلیس نیز نگرانی خود را از احتمال برخورد اعلام نمودند.

متعاقب آن، اعتصابیون فراخوان راهپیمایی روز ۲۲ مارس رادر همبستگی و حمایت از معدنچیان سادبری اعلام کردند. با وجود آنکه سازماندهی چنین تظاهراتی بلافاصله نیاز به وقت بیشتری داشت ولی این فراخوان بلافاصله با استقبال کارگران در نقاط مختلف دنیا مواجه شد و موجی از حمایت و همبستگی کارگری با اعتصابیون را بر انگیخت.

"کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو" نیز به سهم خود و در راستای تلاش برای حمایت از کارگران اعتصابی، فراخوانی برای یک سفر همبستگی به سادبری و شرکت در تظاهرات و راهپیمایی ۲۲ مارس داده و آنرا سازماندهی نمود. با وجود فرصت کوتاه فراخوان، بیش از بیست تن از فعالین کارگری و نیروهای مترقی و پیشرو به آن جواب مثبت دادند و در آن شرکت نمودند.

صبح روز دوشنبه ، با اتوبوسی که توسط او. اف. ال (فدراسیون کار انتاریو) در اختیارمان قرار داده شده بود، به سمت سادبری براه افتادیم. غیر از ما، ده اتوبوس دیگر هم از اتحادیه های کارگری انتاریو برای شرکت در تظاهرات رهسپار سادبری بودند. در طی این مدت ، کمیته تورنتو مبلغی کمک مالی برای معدنچیان اعتصابی جمع آوری کرده بود. به پیشنهاد یکی از دوستان ، آنرا در اتوبوس خود و سپس از طریق تلفن در اتوبوس حامل کارگران اتحادیه خدمات عمومی انتاریو اعلام نمودیم و از همگان تقاضا نمودیم تا حد امکان به این صندوق اضافه نمایند. جالب اینکه دو اتوبوس درگیر مسابقه در جمع آوری کمک مالی شده بودند ، ولی اتوبوس اتحادیه خدمات عمومی انتاریو کمک مالی جمع آوری شده شان را در اختیار ما قرارداند و نمونه ای از اعتماد و همدلی کارگری را به نمایش گذاشتند. مجموعاً مبلغی معادل ۱۷۲۰ دلار جمع آوری شده بود که بعداً در پایان راهپیمایی به دیوید گوردن ، مسئول مالی اعتصابیون تحویل گردید.

وقتی اتوبوس از میان شهر می گذشت جای پای اعتصاب و مبارزه را در جای جای شهر می شد مشاهده نمود. پرچم ها و پوستر های کوچک و بزرگ در گوشه و کنار، شعارهای پشتیبانی بر دیوارها ی شهر خود نمایی میکرد، شهری نیمه تعطیل و بحران زده.

سادبری با صخره های سیاه و بلندش، سر بلند و سرشار از مبارزه جاتانه ای که ماهها، برداشتن به طول انجامیده ، زیر آفتاب سرد نیمروز بهاری بر دشت بیکرانه سرزمین سرد و یخزده شمال آرمیده بود و از هر کوچه و خیابانی ، جویبارهای کوچک انسانی، به سمت خیابان برادی، محل اتحادیه فلز کار و میعاد گاه معدنچیان اعتصابی روان بود. مرد و زن، پیر و جوان، کوچک و بزرگ ، و گاه با پلاکاردی ساخته ی دست خود "اتحاد برای همیشه" ، " از اعتصابیون حمایت کنید" ، " وله اینکو! در اشتباهی! هم درمورد این اتحادیه و هم در مورد این شهر.

از اتوبوس که پیاده شدیم با استقبال گرمی مواجه شدیم : لبخند های رضایت ، خطوط شادی در چهره ها همراه با کمی کنجکاو ی هنگامی که پلاکارد کمیته تورنتو را گشودیم که حاوی نام فارسی کمیته هم بود و بعد این کامنت که " حضور شما نشان میدهد که ما نژاد پرست نیستیم". زنی از لوکال ۶۵۰۰ که حلیقه انتظامات بر تن داشت با درآغوش گرفتن ما به گریه افتاد و به دختر جوانش گفت : " نگاهشان کن، پیام ما را گرفته اند ... آمده اند از ما حمایت کنند"

در محل اتحادیه، کلاه و تی شرت و گرمکن های اعتصابیون را که به منظور کمک مالی فروخته میشد خریداری و به علامت همبستگی پوشیدیم و نیز لیست نامه اعتراض به تصمیم کمپانی مبنی بر استخدام اعتصاب شکنان را امضا کردیم. تظاهرات از محل اتحادیه در خیابان برادی شروع شد و موج جمعیت با پرچم های رنگارنگ و پلاکاردهای حمایتی به خیابان ریخت. در مسیر راهپیمایی جمعیت شعارهای " یک روز بیشتر، یک روز قوی تر" ، " ما چه میخوایم؟ قراردادی عادلانه از همین حالا!" ، " کارگران، اتحاد" ، "تشکل ، قدرت است" سر داده بودند. جمعیت هنگامی که به زیر پلی که بر سر راه بود می رسید، لحظاتی متوقف میشد و شعار " کارگران ، اتحاد" را مکرراً فریاد میکرد و اکوی این شعار به تظاهراتکنندگان نیرو و شادابی می بخشید و بغض بر گلو واشک بر چشما می آورد...

جالب آنکه این تظاهرات تقریباً تماشاچی نداشت و در قسمت اعظم مسیر، همه مردم در خیابان بودند و همراه تظاهر کنندگان ، اما پلیس در حالت آماده باش بود. جمعیت سرانجام ، شعار گویان وارد سالن ورزشگاه شد. در اینجا، نمایندگان اتحادیه های مختلف پیام های همبستگی شان را خواندند. جرج کامپوس معاون اتحادیه شبکه کارگران وله - برزیل گفت: " ما به شما اطمینان میدهم که نخواهیم گذاشت وله اعتصاب شکن به کانادا بیاورد، ما ، بانکها، سرمایه گذاران و سرمایه داران را شکست خواهیم داد، پیروزی از آن ماست!"

آرتور هنریکه داسیلوا سانتوس نماینده اتحادیه مرکزی کارگران برزیل نیز گفت: " مبارزه شما، مبارزه ما نیز هست، یک اتحادیه، یک صدا، متحد تا پیروزی!" نمایندگان دیگری از اندونزی، استرالیا ، شیلی و... پیام های گرمی حاکی از همبستگی و حمایت ، قرانت کردند و گردمهایی در ساعت ۳:۰۷ بعد از ظهر در میان شعارهای "همبستگی برای همیشه" و " هی هی، هوهو، وله اینکو باید برود" به پایان رسید. در مسیر بازگشت ، هر کدام از دوستان در اندیشه ی ادامه این حمایت بودند و دل نگرانی هایشان را درمورد کار و زندگی معدنچیان سادبری با همدیگر در میان می گذاشتند. "کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو "

مارس 2010

بازخوانی یک جنایت :

جهان زنان



“جهان زن” فساد درونی و سیستم مافیایی که با سببیتی وصف ناپذیر در حکومت اسلامی جریان دارد، دیگر بر کسی پوشیده نیست. وقتی قتل های زنجیره ای افشاء شد، عده ای تصور می کردند که این ماجرای تنها توسط یک باند خودسر اجرا شده است. اما با گذشت ده، پانزده سال از آن زمان، نگاهی به فجایع اتفاق افتاده در زندان های جمهوری اسلامی تردیدی باقی نمی گذارد که این سیستم در کلیت خود با شیوه های مافیایی اداره می شود و فساد جز ذاتی آن شده است. وقتی دستگیرشدگان هفت تیر توسط حسین طائب بازجویی شدند و به دختران بی گناه مردم بیرحمانه تجاوز شد و حتی دختری زیبا چون ترانه موسوی را پس از تجاوز گروهی به آتش کشیدند تا مدرک جرم از بین برود، می توان ماجرای قتل فاطمه قائم مقامی را از زاویه ی دیگری بیشتر درک کرد. در این روزها که فجایع زندان های جمهوری اسلامی یکی یکی بر صفحه روزنامه ها و تارنماها ظاهر می شود، نگاهی به گذشته جنایت کارانه مسئولین امور و مشاورین رهبر رژیم بی فایده نیست.

پرونده قتل فاطمه قائم مقامی و نقش علی فلاحیان در آن

دلدادگی فلاحیان به (فاطمه قائم مقامی) مهماندار شرکت هواپیمایی آسمان که در زیبایی بی همتا بود علیرغم افشاء شدن، دارای زوایای تاریکی است. مشاور فعلی رهبری و وزیر اسبق اطلاعات مردی زنباز و هوسران است و در این مورد شهره آفاق شده است. مشاور ولی فقیه بی قیدی خود را به اصول و مبانی مذهبی به کرات نشان داده است. هنگامی که وی به آلمان سفر کرده بود تا قضیه پرونده میکونوس را ماله کشی و ماستمالی نماید به گفته شاهدان عینی به جز یکی دو نوبت نماز نخواند. در روز سوم اقامتش در آلمان چند نفر از مقامات امنیتی سفارت ایران در آلمان به دیدارش رفتند. سر ظهر یکی از ماموران برای چاپلوسی بلند شد و با کسب اجازه از فلاحیان وضو گرفت و سپس رو به وی گفت: حاج آقا ما را بی برکت نگذارید! بفرمایید اقامه کنید تا از انفاس قدسی شما بی نصیب نمائیم! فلاحیان با خنده پاسخ داد: ما مسافریم و نماز را شکسته می خوانیم و چون وقت نداریم نمازها را جمع می کنیم آخر شب می خوانیم! در چهارمین و پنجمین شب اقامت عالیجناب خاکستری پوش در آلمان وی به همراه فردی چند ساعت غیبت کرد و در شب پنجم که موسویان سفیر وقت ایران در آلمان به جستجوی جناب وزیر برای وصول یک دستورالعمل محرمانه پرداخت به او گفته شد حاج آقا به آپارتمان رفته تا یک خانم ترک را ارشاد کند! این خانم همان زنی است که به دعوت فلاحیان در زمان وزارتش به تهران سفر کرد و حدود یک ماه در مشهد، دماوند و اصفهان میهمان مخصوص عالیجناب بود و (شبان) نام دارد. ولی در مورد قائم مقامی ماجرا از یک روز یا یک ماه همخوابگی فراتر رفت. فاطمه که کار میهمانداری را در هواپیمایی ملی آغاز کرد زیبایی خیره کننده و تحسین برانگیزی داشت. مدیر عامل وقت و مدیر کل حراست هواپیمایی هما چون به کام نرسیدند با پرونده سازی و انگ مسائل اخلاقی چسباندن به وی او را از هواپیمایی ملی در سال ۷۱ اخراج نمودند اما وی بلافاصله به کمک یکی از خلبانان سابق هما به عنوان سرمهماندار وارد شرکت آسمان شد. آشنایی او با فلاحیان در جریان سفر عالیجناب خاکستری به مشهد صورت گرفت. فاطمه در زندگی زنانشویی شکست خورده بود. پس از به دنیا آمدن سومین فرزندش هنگام لغو یکی از پروازها و بازگشت ناگهانی به خانه با حقیقتی تلخ که همانا خیانت شوهرش بود مواجه شد. اما این یک خیانت معمولی نبود و شوهر جراح قائم مقامی با فردی مذکر رابطه برقرار کرده بود و همین امر موجبات دلزدگی فاطمه از زندگی را فراهم ساخت به طوری که وی ترجیح می داد بیشتر به دیدار فامیل و آشنایان برود تا در خانه بماند. در چنین وضع بحرانی و در یکی از سفرهای کاری فلاحیان به مشهد او با قائم مقامی آشنا شد و آنچنان دل و ایمان باخت که بعد از رسیدن به مشهد به وی شماره تلفن های مستقیم و خصوصی اش را داد و چنان عنوان از کف داده بود که سفر چهار روزه اش به مشهد را به دو روز تقلیل داد و به تهران بازگشت. فاطمه برای اینکه از نفوذ فلاحیان در رفع

مشکل خانوادگی استفاده کند به تلفن او زنگ زد که ای کاش این کار را نمی کرد! به گفته صمیمی ترین دوست فاطمه و محرم اسرار وی اولین دیدار این دو تن در یکی از خانه های امن وزارت اطلاعات در شهرک غرب صورت گرفت. سه چهار ماه بعد کار به جایی رسید که فلاحیان طاقت دوری معشوقش برای یک روز را هم نداشت. یک اشاره کافی بود تا قائم مقامی در مراجعه به فرودگاه متوجه شود به جای او فرد دیگری در تیم پرواز قرار گرفته و او می تواند به خانه برگردد و به مرور فقط در پروازهای خارجی در کادر پرواز قرار گرفت. فلاحیان نهایت محبت را در حق فاطمه کرد: هدایای گران قیمت، خانه ای مجلل، اتومبیل آخرین مدل، خرج سفرهای ده هزار دلاری و ... تردیدی باقی نمی گذاشت که جناب وزیر عاشق او می باشد. اما یک روز فاطمه به نزدیک ترین دوستش گفته بود: علی(فلاحیان) به من بسته هایی می دهد که در دبی، فرانکفورت و استکهلم به کسی بدهم و من فکر می کنم این بسته ها پر از هرویین است. بار دیگر هم عنوان کرده بود که فلاحیان از وی خواسته برای یک امر مهم به یک نویسنده مخالف نزدیک شوم و چند وقت بعد از قتل نویسنده خبر داده بود. دوست صمیمی فاطمه اظهار داشته که دلیل قتل فاطمه این بود که پس از سال ها دلهره، درد و اضطراب با یکی از خلبانان همکارش آشنا شد و به دوستش گفت: سرانجام عشق واقعی ام را یافته‌م.

در یکی از سفرهای قائم مقامی به دویی هواپیما دچار نقص فنی شده و رفع اشکال ۴۸ ساعت به طول انجامید. وی در رستوران هتلی که تیم پرواز در آن اقامت داشت با یکی از خلبانان سابق هما که برای یک شرکت آمریکایی کار می کرد برخورد کرد و ساعت ها با هم گفتگو کردند. هنگام برطرف شدن نقص فنی و بازگشت هواپیما به تهران فاطمه به یکی از خانم های همکارش در طول پرواز گفت که توسط یکی از دوستانش که شهروند آمریکایی است به کنسولگری آمریکا رفته و مطمئن است به راحتی ویزای آمریکا را دریافت خواهد کرد. احتمالاً فلاحیان از طریق همین همکار فاطمه یا مامورانش از رفت و آمد مشکوکه اش به سفارت آمریکا با خبر شده است. حمل بسته های مشکوک توسط فاطمه به دویی اروپا از همین زمان آغاز شد و احتمالاً بین این کار و اطلاع فلاحیان از رفت و آمد او به کنسولگری آمریکا رابطه ای وجود داشته است. آنچه روشن است از اوایل خرداد سال ۱۳۷۶ (سه سال پس از شروع رابطه) قائم مقامی در فضای رعب و وحشت زندگی می کرد و مدام در فکر راهی برای خلاصی از دست فلاحیان و ازدواج با مرد دلخواه خود و رفتن به کانادا بود. طلاق از همسرش هم مراحل نهایی را می گذراند ولی با این حال فاطمه با استرس بسیار زندگی می گذراند. یک بار و در پی خلوت دو روزه با عالیجناب خاکستری پوش در ویلای دماوند هراسان به دیدار دوست صمیمی اش آمد و گفت مطمئن است فلاحیان به او مشکوک شده است. مقدار زیادی نامه و یادداشت با خود داشت که همه را در حیاط خانه دوستش سوزاند و هر چه دوستش از او خواهش می کرد که با او درد دل کند فاطمه زیر بار نمی رفت. روایت دوست و همراز قائم مقامی درباره روز قتل او این گونه است: دو پرواز پشت سر هم داشت در پی دومین پروازش حدود ساعت چهار بعد از ظهر به من زنگ زد و گفت اگر تا هشت شب از من خبری نشد با این شماره تماس بگیر. پس از تماس های مکرر با خانه فاطمه سرانجام شماره مورد نظر را گرفتم. صدایی مرتب از من می پرسید کی هستم. تلفن را قطع کردم و راهی ترکیه شدم. (وی هم اکنون به عنوان پناهنده در کشور بلژیک اقامت دارد.) فاطمه آن روز به جای رفتن به خانه عشق! مستقیماً راهی منزل خود شده بود. احتمالاً فلاحیان منتظر وی بوده است. فاطمه به دنبال یک مکالمه تلفنی به فردی زنگ می زد و از وی می خواهد به خانه بیاید و مراقب فرزندانش باشد، چون وی به دلیل یک کار فوری مجبور است از خانه خارج شود. وقتی آن مرد به منزل قائم مقامی رسید فاطمه خانه نبود و فرزند ارشدش یادداشتی به فرد مذکور داد که در آن همان شماره تلفنی که فاطمه به دوستش داده بود به چشم می خورد. (تلفن همان شب قطع شد و ساکنان خانه آنجا را تخلیه کردند.) قائم مقامی با اتومبیل خودش (نه پژوی اهدایی فلاحیان) بر سر قرار رفته بود. سعید امامی در اعترافاتش گفته است به دستور فلاحیان با فاطمه قائم مقامی در نزدیکی وزارت اطلاعات در ساعت ۶ عصر قرار گذاشته و این دیدار در اتومبیل فاطمه صورت گرفته است. امامی قاتل فاطمه را (سعید حقانی) معرفی کرده که با شلیک سه گلوله به مغز و قلب قائم مقامی وی را به قتل رسانده است! (گرچه بعید نیست خود سعید امامی قاتل باشد). سه فرزند بی مادر همچنان چشم انتظار زیباترین مادر دنیا هستند تا با بونیفورم پرواز از راه برسد و آنها در آغوش بگیرد. جهت دریافت اطلاعات بیشتر به این وبلاگ مراجعه کنید:

<http://jahanezan.wordpress.com>